سوگند به قلم و آنچه می نویسند

جزوهٔ ادبیات عربی

ویژهٔ آزمون‌های سردفتری، استخدامی، کنکور و دانشگاهی

جمع آوری: دکتر امید ملاکریمی (وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

به کوشش: انور یوسفی

سوگند به قلم و آنچه می نویسند

موفقیت در آزمون‌ها آرزوی شیرینی است؛ شوقِ برای قبولی در آزمون وکالت راهِ اعاشه‌ای برای مؤسّسات و مدرسینی را فراهم کرده که با تبلیغاتِ فریبا سعی در جذب دانشجویان دارند. این موفقیت هیچ معجونِ جادویی یا فرمولِ سرّی ندارد! این نخستین بار است که کامل‌ترین و ساده‌ترین جزوهٔ ادبیات عربی به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده – اما شگفت‌انگیز – موفقیت شما را تضمین می‌کند.

آخرین بروزرسانی: ۱۴۰۱

امید ملاکریمی هستم وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه و همینطور تدوین‌کنندهٔ جزوات آزمون‌های حقوقی. می‌خوام یه داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل‌های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ یه دوستی داشتم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سرِ کلاس جزواتی را که اساتید می‌گفتن رو با یه خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توانِ شرکت در اوون کلاس‌ها در اون زمانُ نداشتم ازش خواهش کردم که کپیِ اونها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اوومدم توی یه خونه‌ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت می‌خونم و دسترسی و امکان تهیهٔ کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسهٔ آموزشی بود) برو واحدِ انتشاراتش و جزوات رو بِخَر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، یه آقای مُسِنّی توی قسمتِ تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوهٔ فلان اساتید رو می‌خوام بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت ببین پسر جون! اینجا یه مؤسسه است که داره کارِ تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد یه جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ای میده به من که تکثیر کنم و بِدَم به دانشجوهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درسِ خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟»؛ گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «ببخشید، بفرمایید!» ادامه داد که «اون استاده که جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ایِ تایپی را در اختیار دانشجوها قرار داده اینجوری نیست که کلِّ کلید یا فرمول یا دستورالعملِ قبولی رو بِده به دست من که تکثیر شه!» ادمه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سرِ کلاس جزوه هم میگه که بنویسن و جزوهٔ دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوهٔ تایپی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوهٔ تایپ‌شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها میگه که اصلاحش کنن!» ادامه داد: «بعله اینجوریاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوونهایی که به این کلاسا دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحتم شدم که چرا منو پیچوند! زنگ زدم بهش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجّهِ کاری که باهام انجام داده بود شد، خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات نُت‌برداری کن، البته بازم نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست یه رقیب اضافه بشه! منم که «مُصر بودن» و «پیگیر بودن» اَصَن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مُلّاها دارن بهم داد که بنشینم و یادداشت‌برداری کنم؛ بعد از اینکه کازم تموم شد و با اتوبوس در مسیرِ برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگهٔ دستِ راستم که کبود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسلّما از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی‌کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندن آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که معدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دونن و اونها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤولند؛ تو همین فکر بودم که یهو یه جمله از یکی از معلم‌هام یادم اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که یه بخشی از کارِت رو در آینده به اونهایی که نیاز به خدمت تو دارن تَبَرُّعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به دَهِ پولِ حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمانم رو به تدوینِ جزواتِ رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سالِ بعدش، خبرِ شیرینِ قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وَعده‌م رو شروع می‌کنم الان نُه سال از اون روز می‌گذره و من تمامِ جزواتِ موردِ نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نَه یک به دَه؛ بلکه نُه به دَهِ مالَم و وقتم رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سرِ راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایهٔ رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیهٔ امورم دیدم؛ امروز که این متن را برای اولین بار می‌خونید خُرسندم از اینکه جزواتم روزانه صدها مرتبه دانلود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل‌بودن و بی‌نقص‌بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعهٔ جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و یه خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو دانلود کنید و اگه به معجزهٔ اون‌ها پی بردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترشِ این کارِ خیر به کمک شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما مَحاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کار خیر شما هم بهتون برمی‌گرده!

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال هیچ به آن‌ها تقدیم نشده است؛ تقدیم به گمنامان!

جزوهٔ ادبیات عربی دکتر ملاکریمی (ویژهٔ آزمون‌های سردفتری، استخدامی، کنکور و دانشگاهی) برای دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستتان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید
Telegram Channel : @OmidMollakarimi E-mail : mollakarimi.omid@gmail.com Instagram : @vekalatyar web : mollakarimi.ir

مقدمه: کلمه در زبان عربی، به ۳ دسته تقسیم می‌شود: ۱ـ اسم، ۲ـ فعل، ۳- حرف.

بخش اول: اسم

تعریف اسم: کلمه‌ای است که معنا دارد، امّا زمان ندارد؛ به عبارت دیگر اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن یک چیز یا یک شخص، به کار می‌رود.

از مهم‌ترین علامت‌های اسم می‌توان به (ال، تنوین، و مضاف واقع شدن) اشاره کرد.

تقسیم‌بندهای اسم

- **اسم مذکَّر و مؤنَّث:** اسم از لحاظ جنس به دو دستهٔ مذکَّر (حقیقی و مجازی) و مؤنَّث (حقیقی، مجازی، معنوی و لفظی) تقسیم می‌شود.

۱. **اسم مذکَّر**

* مذکَّر حقیقی: اسمی است که بر جنس نر دلالت دارد، مانند: علی، ثَعلب (روباه)، رجُل (مرد)، ثَور (گاو نر)، القِطّ (گربه)
* مذکَّر مجازی: اسمی است که بر جنس نر دلالت ندارد، امّا قواعد مذکّر برای آن استفاده می‌شود، مانند: قلم، کتاب، جدار، قَمر

۲. **اسم مؤنَّث**

* مؤنَّث حقیقی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت دارد، مانند: فاطمه، زهرا، غزالة، دَجاجة (مرغ)، إمرأة (زن)، بقرة (گاو ماده)
* مؤنَّث مجازی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت ندارد؛ امّا قواعد مؤنَّث برای آن استفاده می‌شود، مانند: شجَرة، نافذة، شمس، سوداء، عُظمیٰ، نار
* مؤنَّث معنوی: اسم مؤنَّثی است که علامت مؤنَّث ندارد، مانند: أُم، مریم، زینب، حَرب، نار، أُذُن
* مؤنَّث لفظی: اسمی است که علامت مؤنَّث دارد؛ ولی برای مذکَّر استفاده می‌شود، رعایت احکام اسم مذکَّر برای این اسم‌ها الزامی است، مانند: طلحة، زکریاء، حمزة، معاویة، خلیفة

علامت‌های اسم مؤنَّث: علامت‌های اسم مؤنَّث عبارت است از:

۱. **«ة»** تای تأنیثیت یا تای مدوَّره: فاطمة، الشجرة، بقرة،

۲. **«یٰ»** الف مقصوره: به شرط که الف مقصوره، جزء حروف اصلی کلمه نباشد (زائد باشد) کُبریٰ، بُشریٰ، سُفلیٰ، صُغریٰ

۳. **«اء»** الف ممدود: به شرط که همزهٔ آخر کلمه، جزء حروف اصلی کلمه نباشد، مانند: صحراء کربلاء، خضراء، بَیضاء، حمراء

✓ اسم‌های مُستَشفی، مَجری، هُدی و ... مؤنَّث نیستند، چون الف مقصورة، جزء حروف اصلی کلمه است.

✓ اسم‌های احیاء، استدعاء، دُعاء، بَقاء و ... مؤنَّث نیستند، چون همزه (ء) زائد نیست.

✓ در زبان عربی، اسم قارّه‌ها، کشورها، شهرها، قبیله‌ها، و ... مؤنَّث محسوب می‌شوند، تهران، آسیا، مکّه،

✓ اسم‌هایی مانند (أرض، شَمْس، نَفْس، ریح، جَهنَّم، حَرْب، نار، دار، بِئر و ...) همچنین اعضای زوج بدن مثل: (یَد، رِجل، عَیْن، أُذُن و ...) مؤنَّث محسوب می‌شوند.

- **اسم مفرد، مُثنّیٰ و جمع:** اسم از لحاظ تعداد به دو دستهٔ مفرد، مُثنّیٰ و جمع تقسیم می‌شود.

۱. **اسم مفرد:** اسمی است که بر یک چیز یا یک شخص دلالت دارد، ندشتن علامت مُثنّیٰ یا جمع، علامت مفرد است.

۲. **اسم مُثنّیٰ (تثنیه):** اسمی است که بر دو چیز یا دو شخص دلالت دارد، علامت مُثنّیٰ (انِ، ینِ) «زائده» می‌باشد.

– أخوانِ، شجرتَینِ، إمرأتانِ، أبوینِ

✓ توجه داشته باشید که علامت (انِ، ینِ) جزء زائد کلمه باشد، پس اسم‌هایی مانند: رَحمان، طَیَران، إحسان و إخوان مُثنّیٰ نیستند.

✓ نون اسم مثنّیٰ در حالت اضافه (اگر مضاف واقع شود) حذف می‌شود، مانند:

– عَینَیْها: عَینَیْن + ها

۳. **اسم جمع:** اسمی است که بر بیش از دو چیز یا دو شخص دلالت دارد؛ اسم جمع به دو دستهٔ سالم (مذکَّر سالم و مؤنَّث سالم) و مکَسَّر تقسیم می‌شود:

◊ **اسم جمع سالم**

* **اسم جمع مذکَّر سالم:** علامت جمع مذکَّر سالم (ونَ، ینَ) «زائده» می‌باشد.

– معلَمونَ، شاکرینَ، مُجاهِدونَ. اسم‌هایی با این علامت‌ها جمع بسته می‌شوند که: اوّلاً مذکَّر باشد، ثانیاً صفت برای عاقل باشد.

* **اسم جمع مؤنَّث سالم:** علامت جمع مؤنَّث سالم (ات) «زائده» می‌باشد که در موارد زیر استفاده می‌شود:

- اسم‌های مؤنَّث: (تلمیذات، شجرات، آیات)
- مصادر بیش از سه حرف: (توضیحات، اشتراکات، إختراعات، جریانات)
- صفات غیرعاقل: (منصوبات، موصوفات)
- اسم غیر عربی: (تومانات، دولارات، تلیفونات، ریالات)

✓ اسمی که آخر آن همزه (ء) داشته باشدبه هنگام مُثنّیٰ یا جمع، همزه به (واو) تبدیل می‌شود.

– سَماوات، خَضراوات، صَحراوات

◊ **اسم جمع مکَسَّر:** به اسم جمعی گفته می‌شود که علامت جمع ندارد و از شکل مفردِ تغییر یافتهٔ خودش ساخته می‌شود، مهم‌ترین وزن‌های جمع مکَسَّر از قرار ذیل است:

۱. فِعال: جبال، صغار، عظام، کبار، رجال، کلاب، رماح

۲. أفعال: أخبار، أحرار، أکتاف، أطفال، أخیار، أشرار، أجزاء

۳. مَفاعیل و مَفاعِل: (چه وزن خودشان و چه عروضی آن: أفاعِل، فَواعِل، فَواعیل، أفاعیل و ...): مفاتیح، مجانین، مشاهیر، مساجد، مناظر، منازل، مقاصد، مدارس، فوائد، کواکب، قوانین، خواتیم، سلاطین، أراذل، غنائم، أفاضل، أکاذیب، قبائل، نوابغ، حوادث، روابط، موادّ، مفادّ.

۴. فُعّال: تجّار، طلّاب، حکّام، کتّاب، سکّان، کفّار، زوّار، عمّال، خدّام

۵. فُعلاء: فقراء، شهداء، اُراء، رؤساء، اُمناء، رُقَباء، اُدباء، شرکاء، عرفاء، فضلاء، شعراء

۶. فعول: نجوم، رسوم، بیوت، علوم، شعوب،

۷. فَعَلة: کسبة، ورثة، عملة، فجرة، طلبة

۸. فِعَل: ملل، حِرَف، نِعَم، عِبَر، عِلَل، فِرَق

۹. فَعلی: مَذضی، قَتلی، جَرحی

۱۰. اَفعِله: أطعمة، أزمنة، أئمّة، أدلّة، أبنیّة، ألسنة

۱۱. أفعِلا: أوصیاء، أعزّاء، أطبّاء، أقرباء، أولیاء

۱۲. فَعالی: أراضی، أهالی، لیالی

۱۳. فُعُل: کُتُب، رُسُل، مُدُن، طُرُق

۱۴. فُعَل: صُوَر، غُرَف

۱۵. فَعالیٰ: هَدایا، زَوایا، قَضایا، مَزایا

۱۶. فُعَلَه (فُعاة): قُضاة، وُشاة، طُغاة

✓ کلمهٔ «أخ» به معنی برادر، مثنّای آن به صورت «أخَوانِ، أخوینِ»، جمع مکسَّرش «إخوان، إخوَة» و مؤنَّث آن «اُخت» و جمع مکسَّر آن به صورت «أخوات» می‌باشد.

✓ إبن به معنای «پسر» دارای دو جمع است، جمع مذکَّر سالم آن بَنین، بَنون و جمع مکسَّر آن أبناء است و کاربرد مؤنَّث آن إبَنه یا بنت و جمع مکسَّرش بَنات به معنی «دختران» می‌باشد.

- **اسم معرفه و نکره:** اسم از لحاظ شناخته شدن یا نشدن، به ۲ دستهٔ معرفه و نکره تقسیم می‌شود:

۱. **اسم معرفه:** اسمی است که شناخته شده باشد.

۲. **اسم نکره:** اسمی است که ناشناخته باشد.

✓ در زبان فارسی «یک» در اوّل و «ی» در آخر اسم، علامت نکره است، مثلاً وقتی می‌گوییم پسری یک شیشه را شکست. در این جمله پسر و شیشه اسم نکره می‌باشد.

✓ در زبان عربی تنوین نشانهٔ نکره است، به جز اسم‌های عَلَم تنوین‌دار.

– رجُلٌ، شَجرةٍ، مُعلَّمةً

اقسام اسم معرفه: اسم‌های معرفه به ۶ دسته تقسیم می‌شود:

۱ـ ضمایر، ۲ـ اسم اشاره، ۳ـ اسم عَلَم (خاص)، ۴ـ ال (تعریف)، ۵ـ اسم موصول، ۶ـ معرفه به مضاف

۱. **ضمایر:** ضمایر منفصل، متصل

۲. **اسم اشاره:** اشاره به دور: ذٰلک، تلک، أولئک؛ اشاره به نزدیک: هذا، هٰذه، هذانِ، هذَینِ، هاتانِ، هاتَینِ، هٰولاء؛ اشاره به مکان: هُنا، هُناک

۳. **اسم عَلَم (خاص):** اسمی که برای نامیدن اشخاص، مکان‌های خاص و ... به کار می‌رودکه بدون ذکر نشانه‌ای، برای گوینده، شنونده آشنا و معرفه باشد.

– الله، تهران، علی، قرآن، کربلا

✓ اسم‌های عَلَم اگر تنوین یا «ال» داشته باشد، باز هم معرفه از نوع عَلَم به حساب می‌آیند. مانند: علیٌ، الحُسین

✓ اسم عَلَم اگر در معنای لغوی خود مورد استفاده قرار گیرد، دیگر اسم عَلَم به شمار نمی‌آید.

– صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیم الله أکبَر یَا عَلِیُّ یَا عَظِیمُ یَا غَفُورُ یَا رَحِیمُ

۴. **ال (تعریف):** هر اسم نکره‌ای که «ال» بگیرد.

– المُعلِّم، ألوان، الشَّجرة، التلمیذان

✓ هرگاه حرف جرّ «لِـ» به «ال» برسد الف از «ال» حذف می‌شود.

– لِلنّاسِ (لِـ = النّاس) للمُصَلِّینَ (لِـ + مُصَلّین) لِلّهِ (لِـ + الله)

۵. **اسم موصول:**

* **خاص:** الَّذی، الَّتی، اللَّذانِ، اللَّذینِ، اللَّتانِ، اللَّتینِ، الَّذینَ، اللاتی

* **عام(مشترک):** مَن، ما

✓ مَن و ما اگر موصول باشد، معرفه به شمار می‌رود و در غیر این صورت مَن و ما در صورتی که استفهام یا شرط باشد، جزء معرفه‌ها نیستند.

۶. **معرفه به مضاف:** هرگاه یم اسم معرفه قبل از اسم معرفه‌ای بیاید، به خاطر معرفه بودن اسم دوم، اسم اوّل نیز معرفه می‌شود؛ به عبارت دیگر اسمی که خودش به تنهایی نکره است، ولی به دلیل اضافه شدن به یک اسم معرفه، خود آن اسم نیز معرفه می‌شود.

- هُوَ صدیقُنا فی أیّامِ المَدرسَةِ الحسنُ و الحُسینُ سیِّدا شبابِ أهلِ الجَنَة
- جاهدَ اویسٌ فی سبیلِ اللهِ کانَ الفارابیُّ مِن أفضلِ علماءِ عَصرِه

✓ اسمی که مضاف شود، نمی‌تواند «ال» و تنوین بگیرد.

✓ یک اسم نمی‌تواند «ال» و تنوین را به هم داشته باشد.

✓ اسمی که به معرفه اضافه شود، معرفه می‌گردد و اگر به اسم نکره اضافه شود، همچنان نکره باقی می‌ماند

- بعدَ مدَّةٍ وصلتُ إلی بیتِ العالِمِ: بعدَ: نکره، چون به نکره اضافه شده بیتِ: معرفه، چون به معرفه اضافه شده

✓ مضافُ إلیه یا باید دارای «ال» باشد «بعدَ الصلاةِ» یا (تنوین) «کُلُّ نفسٍ»، مگر اینکه غیر منصرف باشد، مانند: موکبَ موسی

✓ لفظ «الله» معرفه به «عَلَم» است، ولی سایر صفات خدا عَلَم نیستند؛ مثل: رب، رحیم، رحمان

ضمایر: به کلماتی که جانشین اسم می‌شوند و برای اشاره استفاده می‌شوند، و از تکرار آن اسم جلوگیری می‌کنند،

اقسام ضمایر:

۱. **ضمایر منفصل:** ضمایری هستند که به تنهایی در جمله به کار می‌روند؛ یعنی معادل: من، تو، او، آن‌ها، تو را، ... در زبان فارسی.

۱. **ضمایر منفصل رفعی:** این ضمایر چون در جمله نقش مبتدا دارد، منفصل رفعی یا مرفوعی نامیده می‌شود.

ضمایر منفصل رفعی		
	۶ صیغهٔ غائب	
	مذکّر	مؤنّث
مفرد	**۱ـ هُوَ** (او مرد) للغائب = مفرد مذکر غائب	**۴ـ هِیَ** (او زن) للغائبة = مفرد مؤنث غائب
مُثنّیٰ	**۲ـ هُما** (آن دو مرد) للغائبینِ = مُثنّیٰ مذکر غائب	**۵ـ هُما** (آن دو زن) للغائبتینِ = مُثنّیٰ مؤنث غائب
جمع	**۳ـ هُم** (آن مردها) للغائبینَ= جمع مذکر غائب	**۶ـ هُنَّ** (آن زن‌ها) للغائبات = جمع مؤنث غائب
	۶ صیغهٔ مخاطب	
	مذکّر	مؤنّث
مفرد	**7ـ أنتَ** (تو مرد) للمخاطب= مفرد مذکر مخاطب	**۱۰ـ أنتِ** (تو زن) للمخاطبة= مفرد مؤنث مخاطب
مُثنّیٰ	**۸ـ أنتُما** (شما دو نفر مرد) للمخاطبینِ= مُثنّیٰ مذکر مخاطب	**۱۱ـ أنتُما** (شما دو نفر زن) للمخاطبتینِ= مُثنّیٰ مؤنث مخاطب
جمع	**۹ـ أنتُمْ** (شما چند نفر مرد) للمخاطبینَ= جمع مذکر مخاطب	**۱۲ـ أنتُنَّ** (شما چند نفر زن) للمخاطبات= جمع مؤنث مخاطب
	۲ صیغهٔ متکلِّم	
مفرد	**۱۳ـ أنا** (من) للمتکلم وحده = متکلم وحده	
جمع	**۱۴ـ نَحْنُ** (ما) للمتکلم مع الغیر = متکلم مع الغیر	

۲. **ضمایر منفصل نصبی:** هرگاه ضمایر متّصِل (ـهُ، هُما، هُم، ها، هُما، هنَّ، کَ، کُما کُمْ، کِ، کُما، کُنَّ، ی، نا) در جمله با **کلمهٔ «إیّا»** استفاده شود به آن ضمیر منفصل نصبی گفته می‌شود، این ضمایر چون در جمله نقش مفعولٌ‌به دارد، منفصل نصبی نامیده می‌شود.

- إیّاهُ، إیّاهُما، إیّاهُم، إیّاها، إیّاهُما، إیّاهُنَّ، إیّاکَ، إیّاکُما، إیّاکُمْ، إیّاکِ، إیّاکُما، إیّاکُنَّ، إیّایَ، إیّانا

– إیّاکَ نَعْبُدُ وَ إیّاکَ نَسْتَعِینُ إنّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإیّایَ فَاعْبُدُونِ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إیّاکُمْ

۲. **ضمایر متّصِل:** ضمایری هستند که به اسم، فعل یا حرف می‌چسبد و دارای نقش‌های متفاوتی می‌باشد.

۱. **ضمایر متّصِل رفعی:** ضمایری هستند که همراه فعل‌ها صَرف می‌شوند، این ضمایر مانند شناسه‌های فارسی می‌باشند که به آنها متصل رفعی گفته می‌شود. این ضمایر اگر همراه فعل معلوم باشند، نقش فاعل را دارند، اگر همراه افعال مجهول باشند، نقش نائب فاعل را دارند و در افعال ناقصه، اسم آن فعل محسوب می‌شوند؛ که در همهٔ موارد محلاً مرفوع می‌باشند.

- ضمایر متصل رفعی، مشترک میان همهٔ فعل‌ها عبارت است از: (ا، و، ن، تَ، تُما، تُمْ، تِ، تُما، تُنَّ، تُ، ی، نا)

- تَرجعینَ: (ی) رَجَعُوا: (و) أخرَجْتُمْ: (تُمْ) تَذهَبْنَ: (نَ) إذهَبا: (ا)

✓ **«تْ»** ساکن در صیغهٔ مفرد مؤنّث غایب، ضمیر نیست، بلکه علامت مؤنّث است، مثل: ذَهَبَتْ، کَتَبَتْ

✓ فعل‌های مضارعی که به (انِ، ونَ، ینَ) ختم می‌شود، حرف «ن» ضمیر نیست، بلکه نشانهٔ رفع مضارع است. ضمیر فاعلی آن (ا، و، ی) می‌باشد. این مبحث، در قسمت إعراب فعل مضارع بیشتر توضیح داده شده است.

۲. **ضمایر متّصِل نصبی:** هرگاه ضمایر متّصلِ (ـهُ، هُما، هُم، ها، هُما، هنَّ، کَ، کُما کُمْ، کِ، کُما، کُنَّ، ی، نا) به همراه فعل به کار روند، چون نقش مفعولٌ‌به دارد، به آنها متصل نصبی یا منصوبی گفته می‌شود.

- قرأتُها: (ها) یَنصُرکَ: (کَ) هَدَیتَنا: (نا) هَدیتَنی: (ی)

✓ هرگاه ضمیر متصل متکلّم وحده، صیغهٔ (۱۳) «ی» به فعل وصل شود بین آن ضمیر و فعل حرف «ن» می‌آید، که به آن نون وقایه گفته می‌شود.

- ضَرَبتَنی أعطیتَنی ینصِرنی علّمنی أکْرِمنی

✓ ضمیر «نا» تنها ضمیری است که در حالت رفعی، نصبی، جرّی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- رَبَّنا إغْفِرْنا إنْ أخطأنا: (به ترتیب ضمایر جرّی، نصبی و رفعی)

۳. **ضمایر متّصِل جرّی:** هرگاه ضمایر متّصلِ (ـهُ، هُما، هُم، ها، هُما، هنَّ، کَ، کُما کُمْ، کِ، کُما، کُنَّ، ی، نا) به همراه اسم یا حرف جر به کار روند، به آنها متصل جرّی یا مجروری گفته می‌شود.

✓ اگر ضمایر متصّل به همراه اسم باشند، مضافٌ إلیه و اگر با حرف جر بیاید، مجرور به حرف جر می‌باشد.

- أکلتُ طَعامی فی بیتکَ (ی و کَ: مضافٌ إلیه محلاً مجرور) السَّلامُ علیکم: مجرور به حرف جر محلاً

اسم اشاره: برای اشاره‌کردن به اشخاص و یا اشیاء از اسامی اشاره استفاده می‌کنیم. اسامی اشاره از لحاظ فاصله به 2 دسته تقسیم می‌شوند:

۱. اسم اشاره نزدیک

۲. اسم اشاره دور

✓ در زبان فارسی، برخلاف زبان عربی بحث مذکر و مؤنث بودن اسامی مطرح نیست چراکه هم برای جنس مذکر و هم برای جنس مؤنث از یک کلمه یعنی این و یا آن استفاده می‌کنیم. این ← این‌ها، آن ← آن‌ها: در زبان فارسی مبحث مثنّیٰ مطرح نیست.

اقسام اسم اشاره				
جنس / تعداد	مذکّر	مؤنّث	مذکّر	مؤنّث
مفرد	**هذا (این)**	**هٰذه (این)**	**ذٰلِکَ (آن)**	**تِلکَ (آن)**
مثنّیٰ	**هذانِ ـ هٰذینِ (این دو)**	**هاتانِ ـ هاتَینِ (این دو)**	**ذَانِکَ ـ ذَیْنِکَ (آن دو)**	**تَانِکَ ـ تَیْنِکَ (آن دو)**
جمع	**هؤلاءِ (این‌ها، ایشان)**	**هؤلاءِ (این‌ها، ایشان)**	**اولٰئِکَ (آنها)**	**اولٰئِکَ (آنها)**

اسم اشاره به مکان:

- **نزدیک (قریب):** هُنا: این جا
- **دور (بعید):** هُناک: آن جا

✓ اسم‌های اشارهٔ «هؤلاءِ» و «اولٰئِکَ» برای جمع انسان به کار می‌رود و از نظر مذکّر و مؤنث فرقی ندارند، مانند:

- هؤلاءِ اللّاعبونَ فائِزونَ فی المُسابَقَتینِ — هؤلاءِ الطالباتُ ناجِحاتٌ فی مُسابَقَةِ حِفْظِ القرآنِ
- اولٰئِکَ الرِّجالُ جالِسونَ عِنْدَ العالِمیْنِ — اولٰئِکَ اللّاعِباتُ غَسلْنَ ملابسَهُنَّ الرّیاضیّةَ

✓ اسم‌های اشاره برای جمعِ غیر انسان به صورت مفرد مؤنّث (هٰذِه، تِلکَ) می‌آید؛ مانند:

- هٰذِه حَقائبُ المُسافرینَ — ضَعْ هٰذِه الجُمَلَ و التَّراکیبَ فی مکانها المُناسِبِ

اسم موصول: اسم موصول اسمی است که کلمات و یا جملات را به هم متصل می‌کند و باعث ایجاد ارتباط میان آنان می‌شود. معنای موصول توسط جمله بعد از آن می‌آید کامل می‌شود.، که به آن **صلهٔ موصول** گفته می‌شود و به ۲ دستهٔ خاص و عام تقسیم می‌گردد؛ صلهٔ موصول بلافاصله بعد از اسم موصول می‌آید و نه قبل از آن.

۱. **اسم موصول خاص:** اسم موصولی است که برای هر صیغه یا شخصی موصول جدا و مخصوص به کار می‌رود.

اقسام اسم موصول خاص			
جنس / تعداد	مذکّر	مؤنّث	معنی
مفرد	**اَلّذی**	**اَلّتی**	کسی که
مثنّیٰ	**اللّذانِ ـ اللّذینِ**	**اللّتانِ ـ اللّتینِ**	کسانی که
جمع	**اَلّذینَ**	**اللاتی**	کسانی که

- يَا أَيُّهَا الّذِينَ آمَنُوا هُوَ الّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمّ اسْتَوَىٰ

✓ تفاوت اللّذَانِ و اللّتَانِ با اللّذَيْنِ و اللّتَيْنِ: اللّذَانِ و اللّتَانِ در حالت رفعی، اللّذَيْنِ و اللّتَيْنِ در حالت نصبی و جری استفاده می‌شوند.

۲. **اسم موصول عام (مشترک):** موصولی است که برای مفرد، مثنّیٰ، جمع، مذکّر و مؤنّث به یک صورت به کار می‌رود؛ اسم موصول عام شامل **«مَن»** به معنای کسی که یا کسانی که و **«ما»** به معنی چیزی که یا آنچه می‌باشد.

- يا مَنْ اِسْمُهُ دَوَاءٌ يُسَبِّحُ لِلّهِ مَا فِي السّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ
- وَ مِنهُم مَن يَستَمعُونَ كلامَ الحقِّ سيَهدی مَن يَشاءُ سَمعتُ ما فی صدورکُم

✓ معمولاً موصول «مَن» برای عاقل و «ما» برای غیر عاقل به کار می‌رود.

✓ در اسم موصول عام دقّت کنید که «مَن و ما» موصول با «مَن و ما» استفهامی یا شرط یا «ما» نفی اشتباه نشود.

- هَل تَعرِفُ مَن هُوَ؟ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ؟ ما هُوَ دينُكُم؟ (إستفهامی)
- مَن يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ (شرط)
- التَلاميذُ ما رَجعُوا إلی البيتِ و ما تَدری نفسٌ ماذا تَكسِبُ غداً (نفی)

انواع «مَن»:

۱. **من استفهامی:** در ابتدای جملهٔ پرسشی می‌آید و معنی چه کسی می‌دهد.

- وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِيثًا؟ و چه کسی در سخن راستگوتر از خداست؟
- إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ؟ ای خدا و ای پروردگار من! چه کسی جز تو دارم؟

۲. **من موصول:** در مبحث من موصول بحث شد، این اسم غالباً در میان جمله می‌آید.

- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ كلامَ الحقِّ. و برخی از آنان به کلام حق گوش می‌دهند.

۳. **من شرطیه:** در ابتدای جملهٔ شرطیه می‌آید، دو فعل بعد از خود را مجزوم می‌کند و به معنی (هر کس) می‌باشد.

- مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید.
- مَن دَرَسَ نَجَحْ. هر کس درس بخواند، پیروز می‌شود.

✓ دقّت کنید، من موصول، شرط و استفهام، اسم محسوب می‌شود.

انواع «ما»:

۱. **ما موصول (اسم):** در مبحث ما موصول بحث شد

- يُسَبِّحُ لِلّهِ مَا فِي السّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ سَمعتُ ما فی صدورکُم

۲. **ما استفهامی(اسم):** بر سر جملهٔ پرسشی می‌آید و معنی چه چیزی می‌دهد.

- ما بیدکَ یا علی؟ ما اکتَسبتَ فی هٰذه السَّنةِ الدِّراسیِّةِ؟ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ؟

۳. **ما شرطیه (اسم):** این اسم در ابتدای جملهٔ شرطیه می‌آید و دو فعل بعد از خود را مجزوم می‌کند و معنی هرچه می‌دهد.

- ما تَسألْ تَجِدْ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ

۴. **ما نافیه (حرف):** بر سر فعل می‌آید و آن را منفی می‌کند، برای فعل ماضی به کار می‌رود؛ امّا گاهی برای فعل مضارع نیز استفاده می‌شود.

- رَبّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا التَّلمیذاتُ ما رَجعنَ إلی الصَّف
- وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا ما یَجحَدُ بِآیاتِنا إلّا الفاسقُونَ

۵. **مای کافّه (حرف):** به حرف مُشَبَّهه متصل می‌شود و آن را از عمل باز می‌دارد.

- إِنّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ إِنّمَا يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

- **اسم جامد و مشتق:** اسم از لحاظ برگرفته شدن یا نشدن از کلمهٔ دیگر (فعل)، به ۲ دستهٔ جامد و مشتق تقسیم می‌شود:

۱. **اسم جامد:** اسمی است که از کلمهٔ دیگری (فعل) گرفته نشده و جزء اسم‌های مشتق هم نباشد. اسم جامد به ۲ دسته تقسیم می‌شود:

۱. اسم جامد مصدری: اسامی جامد مصدری به مفاهیم انتزاعی و ذهنی اشاره می‌کنند و نمی‌توان آن‌ها را در دنیای واقعی با حواس پنج‌گانه حس کرد. این اسامی در زبان عربی ریشه فعلی دارند.

- عِلْم، صَبْر

✓ همهٔ مصادر، خواه مجرّد خواه مزید، اسم جامد مصدری محسوب می‌شوند.

۲. اسم جامد غیر مصدری: جامد غیر مصدری یا اسم ذات، بر چیزهای محسوس دلالت دارد؛ یعنی می‌توان آن‌ها را با حواس پنج‌گانه حس کرد. این اسامی در زبان عربی ریشه فعلی ندارند.

- قَلَم، جِدار، لَوح، رَجُل، شَجرة

۲. **اسم مشتق:** اسمی است که از کلمهٔ دیگری (فعل) گرفته شده باشد (کلمه‌ای است که بر یک ذات و یک معنای وصفی دلالت دارد؛ مثلاً مُؤمِن هم بر یک فرد «ذات» و هم بر یک صفت دلالت دارد.)

اقسام اسم مُشتَق: اسم مُشتَق به ۸ دسته تقسیم می‌شود:

۱ و ۲ـ اسم فاعل و اسم مفعول: همان صفت فاعلی و مفعولی فارسی است، برای ساختن آن، اگر کلمه‌ای که اسم فاعل و مفعول ساخته می‌شود، مجرَّد باشد، بر وزن خودش می‌آید.

* اسم فاعل: عالِم، عابِد، قاتِل، ضاحِکات، فائِدتانِ، کافِرون
* اسم مفعول: معلوم، معبود، مقتول، مظلومین، مَضروبتَینِ

✓ اسم‌هایی مانند: خاصّ، حادّ، تامّ، جارّ، دالّ، عامّ، حاجّ و ... که دو حرف از حروف اصلی آن هم جنس است، اسم فاعل مجرّد می‌باشد.

✓ اسم فاعل افعالی که اوّلین حرف اصلی آن همزه باشد با «آ» شروع می‌شود، مانند آخِر، آسِف، آکِل، آجِر، آمِر

✓ فعل ثلاثی مجرّدی که که عین‌الفعل «دومین حرف اصلی» آن حرف علّه (واو، ا، ی) باشد:

- آن حرف در اسم فاعل به «ئـ» تبدیل می‌شود. مانند: قائم، قائل، بائع، غائب، شائع، خائف
- در اسم مفعول حرف (واو مفعول) حذف می‌شود. (مَبیُوع): مَبیع، مهیب، مصون، مخوف

✓ اسم‌هایی مانند قاضی، راضی، فانی، هانی، شاکی، داعی و ... که حرف سوّم آن علّه (واو، ی) است، اسم فاعل مجرّدند و در اسمِ مفعول مجرّد این فعل‌ها حرف (واو مفعول) در حرف علّه ادغام می‌شود. (مَهدُوی، مَهدِیّ) مانند: مَهدیّ، مَرمیّ، مَخفیّ، مَرضیّ، مَدعُوّ

✓ امّا اگر کلمهٔ مورد نظر مزید باشد، از مضارع ساخته می‌شود؛ ابتدا حرف مضارعه، به «مُـ» تبدیل می‌شود:

- اگر بخواهیم اسم فاعل بسازیم عین‌الفعل را کسره «ـِ» می‌دهیم: مُعلِّم، مُستَکبِران، مُؤمِنة، مُتَقاعِدینَ، مُکَبِّرونَ (اسم فاعل)
- اگر بخواهیم اسم مفعول بسازیم عین‌الفعل را فتحه «ـَ» می‌دهیم: مُتعارَف، مُستَضعَفتان، مُتَّهَمون، مُؤَدَّبة، مُرسَل (اسم مفعول)

✓ اسم‌هایی مانند: مُفید، مُعین، مُستَشیر، مُرَبّی، مُتَجَلِّی، مُتَعالِی، اسم فاعل مزید می‌باشند.

✓ اسم‌هایی مانند: مُستدام، مُصطَفی، مُراد، مُجزّی، مُعلّی، مُستَجاب، اسم مفعول مزید می‌باشند.

✓ اسم‌هایی مانند: مُهِمّ، مُصِرّ، مُضِرّ، مُقِرّ اسم فاعل می‌باشند.

✓ اسم‌هایی مانند مُنْفَکّ، مُنْحَلّ، مُرْتَدّ اسم مفعول مزید می‌باشند.

✓ اسم مفعول چه مجرّد و چه مزید از افعال متعدّی ساخته می‌شود.

۳ و ۴ـ اسم مکان اسم زمان: در ثلاثی مجرّد بر دو وزن مَفْعَل و مَفْعِل می‌باشد و از روی معنی آن در جمله مشخص می‌شود که کدام اسم مکان و کدام اسم زمان است. اسم مکان و زمان مشتق غیروصفی محسوب می‌شود.

- مَجلِس، مَوقِع، مَسکَن، مَقصَد، مَشرِق، مَحفِل، مَوضِع، مَعبَد، مَوعِد، مَبدأ

✓ علاوه بر دو وزن فوق مَفْعَله نیز وجود دارد که غالباً برای اسم مکان استفاده می‌شود، مانند: مَدرَسة، مَزرَعة، مَقبَرة، مَحکَمَة، مَکتبة

✓ اسم‌های مَأوَی، مَنفَی، مَجرَی، مَقام، مَطار، مَجال، مَبیت، مَبیع، مَسیر و ... نیز اسم مکان و زمان می‌باشد؛ امّا قواعد خاصّ خود را (نُعتَل) دارد.

✓ اسم‌هایی مانند مَقَرّ، مَحَلّ، مَفَرّ، مَطَبّ و ... اسم مکان بر وزن مَفعَل می‌باشد.

✓ اسم مکان و زمان در ثلاثی مزید، بر وزن اسم مفعول ساخته می‌شود و تفاوت آن در جمله مشخص می‌شود.

- مُستَشفَی، مُجتَمَع، مُصلَّی، مُختَبَر

✓ وزن مِفعال نیز گاهی برای اسم مکان و اسم زمان استفاده می‌شود.: میلاد، میعاد، میقات

✓ اسم مکان و زمان غالباض بر وزن مَفاعِل جمع بسته می‌شود: مَقابِر، مَجالِس، مَواقِع، مَناصِب، مَعابِر، مَدارِس

۵ـ صفت مُشبّهه: اسمی است که نشان‌دهندهٔ صفتی نسبتاً ثابت و پایدار در کسی یا چیزی است. وزن‌های مهم آن عبارت است از:

۱. **فعیل**: صغیر، کبیر، شریف، نحیف، قریب
۲. **فَعِل**: فَرِح، کَسِل، خَشِن
۳. **فَعْل**: سَهْل، صَعْب، شیخ، عَذْب، رَبّ
۴. **فَعَل**: حَسَن، أَحَد، صَمَد
۵. **فَعْلان**: عَطشان، غَضبان، جَوعَان

✓ داشتن وزن صفت مشبّهه به تنهایی برای یک اسم کافی نیست؛ بلکه باید علاوه بر وزن، معنی صفت بدهد، پس اسم‌هایی مانند: رَبیع، جَهل، فَرَح، کَسَل، رَحْم، أمر و عَدل و ... مشتق نیستند، چون معنی صفت نمی‌دهند

✓ اسم‌هایی مانند: وصیّ، علیّ، زکیّ، زکّی، غنیّ، سخیّ و ... صفت مشبه بر وزن فَعیل هستند.

✓ صفت مشبّهه وزن‌های دیگری نیز دارد:

- فُعّال: شَجاع فَیعِل: سیِّد، مَیِّت، کَیِّس، جَیِّد، خَیِّر فَعال: جَبان

✓ به طور کلی اسم‌هایی که معنی صفت می‌دهند، صفت مشبّهه می‌باشند، کلماتی مانند: عُریان، حُرّ، عالِم، مُستَقیم، طاهر، شابّ

✓ وزن أفعِل که مؤنّث آن فَعلاء می‌باشد و معنی رنگ و عیب بدهد، صفت مشبّهه است، دقت کنید با اسم تفضیل اشتباه نشود.

- أحمَر، حمراء؛ أبيَض، بيضاء؛ أسوَد، سوداء؛ أعمىٰ،عُمياء؛ أحمَق، حُمقاء؛ أعوَج، عَوجاء

۶ـ اسم مبالغه: اسمی که فراوانی و زیادی صفتی را درموصوف نشان می‌دهد. وزن‌های آن:

۱. **فَعّال:** زَرّاق، جَذّاب، کذّاب، توّاب، ستّار، شَکّاک

۲. **فَعّاله:** اَمّارة، عَلّامة، دوّارة

۳. **فَعُول:** شَکور، رؤوف، غَفور، عَجول، عَدُوّ

✓ حرف (ة) در وزن فَعّاله علامت مونّث نیست بلکه برکثرت دلالت دارد. این وزن برای مذکّر و مونّث یکسان به کار می‌رود.

- هذا رَجلٌ علّامةٌ تلکّ إمرأةٌ علامةٌ

✓ اسم مبالغه وزن‌های دیگری نیز دارد:

* **فَعِّیل:** صِدّیق، ضِلّیل
* **مِفعیل:** مِعطیر، مِسکین
* **فَعیل:** رَحیم، نَصیر
* **فَیعُول:** قَیُّوم
* **فُعُّول:** سُبّوح، قُدّوس

✓ فَعیل وزن مشترک بین مبالغه و مشبهه است، اگر از آن اسم فاعل ساخته شد اسم مبالغه است در غیر این صورت صفت مشبهه می‌باشد.

- رحیم، علیم، مجید، قَدیر، سَلیم، حَکیم (مبالغه)
- نَظیف، شَکیل، صغیر، شریف، کَبیر، لَذیذ (مشبّهه)

۷ـ اسم تفضیل: اسمی است که کم بودن یا زیاد بودن صفتی را نسبت به صفت دیگر بیان می‌کند. وزن‌های آن شامل:

* **أفعَل(مذکر):** أفضل، أعظم، أکرم، أحکم، أعلَی، أقوی، أولَی، أبقَی، أنور
* **فُعلَی (مونّث):** عُظمَی، فضُلَی، کُبرَی، سُفلَی، شُجعی، صُغری، عُلیا، دُنیا

✓ اسم‌هایی مانند: أشدّ، أقلّ، أخصّ، أهمّ، أحقّ، أضلّ، و.... اسم تفضیل مذکر بر وزن أفعَل می‌باشد.

✓ دو اسم خَیر و شَرّ اگر به معنی (تر یا ترین) باشد اسم تفضیل است.

- الباقیاتُ الصالِحاتُ خیرٌ لکُم: کارهای نیک برای شما بهتر است.
- هُم شرُّ النّاسِ: آنها بدترین مردم هستند. القُرآنُ یَهدِی إلَی خَیر سَبیلٍ: قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند.

✓ اما اگر معنی (تر و ترین) ندهد تفضیل به شمار نمی‌رود.

- فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذرَّةٍ خَیراً یرَه (خوبی) شاهَدَ جَماعتَینِ فقالَ کِلاهُما الَی الشَّر (بدی)

✓ اگر بعد از اسم تفضیل، حرف جَرّ «مِن» باشد معنی «تر» و اگر نباشد معنی «ترین» می‌دهد.

- خَیرُ الامورِ أوسَطُها (بهترین) أنتَ أفضَلُ مِن علیٍ خُلقاً (بهتر)

✓ فعل ماضی باب إفعال، همچنین صیغهٔ ۱۳ متکلّم وحده مضارع، شباهت زیادی با اسم تفضیل دارد. با توجه به قَرائن و مفهوم عبارت می‌توانید آنها را از هم تشخیص دهید.

- بَل تُؤثِرونَ الحَیاةَ الدُّنیا و الاخِرَةُ خَیرٌ و أبقَی: اسم تفضیل
- أنا أقدَرُ مِنکَ علَی تَهیئةِ الخُبزِ: اسم تفضیل أکثَرَ الانسانُ مِنهُ أم أقَلَّ: فعل ماضی
- أنا أقدِرُ أن أتکلَّمَ: مضارع صیغه متکلِّم وحده

✓ کلمه آخِر، مونَّث آن آخِرَة به معنی (پایان) اسم فاعل مجرد و کلمه آخَر مونَّث آن أُخریٰ به معنی (دیگر) اسم تفضیل می‌باشد.

۸ـ اسم آلت (اسم ابزار): نام ابزاری است که با آن کاری انجام می‌گیرد. و دارای سه وزن می‌باشد و آن عبارت از وزن‌های: مِفْعَل، مِفْعَلَة، مِفْعَال.

- مِبْرَد: سوهان مِکْنَسَة: جارو مِسْمَار: میخ

- **اسم منصرف و غیر منصرف:** اسامی بر اساس توانایی‌شان در گرفتن یا نگرفتن همه علامت‌های اعراب اصلی به ۲ دسته منصرف و غیر منصرف تقسیم می‌شود:

۱. **اسم منصرف:** اسم منصرف اسمی است که تنوین و همه علامت‌های اعراب اصلی را می‌پذیرد.

- سَلَّمْتُ عَلَی رَجُلٍ.

۲. **اسم غیرمنصرف:** اسم غیر منصرف اسمی است که تنوین و کسره نمی‌پذیرد.

- سَلَّمْتُ عَلَی اِبْرَاهِیمَ. به ابراهیم سلام کردم.

✓ با وجود اینکه در اینجا حرف جر (عَلَی) آمده و باید ابراهیم (کسره) بگیرد، اما (فتحه) گرفته است و دلیل آن این است که ابراهیم یک اسم (غیر منصرف) می‌باشد.

✓ در دو حالت اسم غیر منصرف کسره می‌گیرد:

۱. اسم غیر منصرف دارای ال باشد.

۲. اسم غیر منصرف مضاف الیه داشته باشد.

✓ کلمه مَسَاجِد بر وزن فَوَاعِل می‌باشد و یک اسم غیر منصرف است و به همین خاطر در حالت جر نمی‌تواند کسره بگیرد.

- دَخَلْتُ فِي مَسَاجِدَ. وارد مساجد شدم.

✓ اما در دو حالت است که اسم غیر منصرف قادر به گرفتن کسره در حالت جر می‌باشد. همان‌طور که گفته شد زمانی‌که ال بگیرد و یا مضاف واقع شود. برای مثال در کلمه مساجد:

- كُنْتُ اَبْحَثُ عنْهَا فِي المَسَاجِدِ. در مساجد به دنبال او می‌گشتم.

✓ در اینجا به‌سبب اینکه مساجد (ال) گرفته می‌تواند کسره را بپذیرد.

- كُنْتُ اَبْحَثُ عنْهَا فِي مَسَاجِدِ المَدِينَةِ. در مساجد شهر به دنبال او می‌گشتم.

✓ در اینجا به‌سبب اینکه مساجد (مضاف) واقع شده‌است و (مضاف‌الیه گرفته) است، می‌تواند کسره را بپذیرد.

مهم‌ترین موارد اسامی غیر منصرف

۱. عَلَم مؤنث معنوی یا حقیقی و یا لفظی باشد. مانند: زِيْنَب، فَاطِمَة، حَمْزَة.

۲. اسامی کشورها و شهرها. مانند: اِيرَان، كَرْبَلَاء.

۳. اسم علم غیر عربی مشروط به اینکه از سه حرف بیشتر باشد. مانند: یوسف، ابراهیم.

۴. اسم‌هایی که بر وزن (مَفاعِل) و (مَفاعیل) و (أَفَاعِل) و (أَفَاعِيل) و (فَوَاعِل) و (فَوَاعِيل) و (فُعَلَاء) و (أَفْعَلَاء) باشند. مانند: مَسَاجِد، مَصَابِيح، قَوَاعِد.

۵. هر صفتی که در آخر آن (الف و نون زائد) باشد، یعنی بر وزن فَعْلَان باشد. مانند: سَكْرَان و غَضْبَانَ و عَطْشَانَ.

۶. اگر معدول باشد، به این معنا که از کلمه دیگری گرفته شده باشد، بدون اینکه معنایش تغییر کرده باشد. مانند: عُمَر که از عَامِر گرفته شده‌است.

- **اسامی متصرف و غیر متصرف:** اسامی در زبان عربی به ۲ دستهٔ متصرف و غیر متصرف تقسیم می‌شود.

۱. **اسم متصرف:** اسمی است که آن را می‌توان مثنی کرد و جمع بست؛ و هم‌چنین می‌توان آن را مصغر و یا منسوب کرد.

- شَمْس ← شَمْسَانِ، شَمْسَيْنِ، شُمُوس، شُمَيْسَة، شَمْسِيّ.

۲. **اسم غیر متصرف:** اسم غیر متصرف: اسمی است که نمی‌تواند به حالت‌هایی که در اسم متصرف ذکر کردیم دربیاید. در واقع اسم غیر متصرف اسمی است که در جمله‌های مختلف تنها یک شکل دارد.

- هُوَ، مَنْ، ذَلِكَ

انواع اسامی غیر متصرف

۱. ضمایر (ضمیر)
۲. اسامی اشاره (اسم اشاره)
۳. موصول‌ها (اسم موصول)
۴. اسامی شرط (اسامی شرط)
۵. اسامی استفهام (کلمات پرسشی)
۶. ظرف (مفعول فیه)

بخش دوم: فعل

تعریف فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کار یا روی دادن حالتی در یک زمان خاص دلالت می‌کند.

هر فعل دارای ۱۴ صیغه می‌باشد که:

- ۶ صیغهٔ آن مختصِّ غائب است (کسی که دربارهٔ او سخن گفته می‌شود)
- ۶ صیغهٔ آن مختصِّ مخاطب است (کسی که با او سخن گفته می‌شود و مورد خطاب است)
- ۲ صیغهٔ آن مختصِّ متکلِّم است (کسی که گوینده کلام است)

اقسام فعل: فعل به ۳ دستهٔ ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌شود.

فعل ماضی: زمان آن گذشته است که صَرف ۱۴ صیغهٔ فعل ماضی مجرّد از قرار ذیل است:

صرف ۱۴ صیغهٔ فعل ماضی		
	۶ صیغهٔ غائب	
	مذکّر	مؤنّث
مفرد	**۱ـ ذَهَبَ** للغائب = مفرد مذکر غائب	**۴ـ ذَهَبَتْ** للغائبة = مفرد مؤنث غائب
مُثنّیٰ	**۲ـ ذَهَبا** للغائبینِ = مُثنّیٰ مذکر غائب	**۵ـ ذَهَبَتا** للغائبتینِ = مُثنّیٰ مؤنث غائب
جمع	**۳ـ ذَهَبُوا** للغائبینَ = جمع مذکر غائب	**۶ـ ذَهَبْنَ** للغائبات = جمع مؤنث غائب
	۶ صیغهٔ مخاطب	
	مذکّر	مؤنّث
مفرد	**7ـ ذَهَبْتَ** للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب	**۱۰ـ ذَهَبْتِ** للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب
مُثنّیٰ	**۸ـ ذَهَبْتُما** للمخاطبینِ = مُثنّیٰ مذکر مخاطب	**۱۱ـ ذَهَبْتُما** للمخاطبتینِ = مُثنّیٰ مؤنث مخاطب
جمع	**۹ـ ذَهَبْتُمْ** للمخاطبینَ = جمع مذکر مخاطب	**۱۲ـ ذَهَبْتُنَّ** للمخاطبات = جمع مؤنث مخاطب
	۲ صیغهٔ متکلِّم	
مفرد	**۱۳ـ ذَهَبْتُ** للمتکلم وحده = متکلم وحده	
جمع	**۱۴ـ ذَهَبْنا** للمتکلم مع الغیر = متکلم مع الغیر	

فعل مضارع: زمان فعل مضارع مختصِّ حال و آینده است،در صورتی که فعل مضارع همراه با دو حرف (سـ، سوف) بیاید، بر آینده دلالت دارد،

صَرف ۱۴ صیغهٔ فعل مضارع مجرّد از قرار ذیل است:

صرف ۱۴ صیغهٔ فعل مضارع		
	۶ صیغهٔ غائب	
	مذکّر	مؤنّث
مفرد	۱ـ **یَذْهَبُ** للغائب = مفرد مذکر غائب	۴ـ **تذهَبُ** للغائبة = مفرد مؤنث غائب
مُثنّیٰ	۲ـ **یَذهبانِ** للغائبینِ = مُثنّیٰ مذکر غائب	۵ـ **تَذهبانِ** للغائبتینِ = مُثنّیٰ مؤنث غائب
جمع	۳ـ **یَذهَبونَ** للغائبینَ= جمع مذکر غائب	۶ـ **یذهَبْنَ** للغائبات = جمع مؤنث غائب
	۶ صیغهٔ مخاطب	
	مذکّر	مؤنّث
مفرد	۷ـ **تَذهَبُ** للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب	۱۰ـ **تَذهَبینَ** للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب
مُثنّیٰ	۸ـ **تَذهبانِ** للمخاطبینِ = مُثنّیٰ مذکر مخاطب	۱۱ـ **تَذهبانِ** للمخاطبتینِ= مُثنّیٰ مؤنث مخاطب
جمع	۹ـ **تَذهَبونَ** للمخاطبینَ = جمع مذکر مخاطب	۱۲ـ **تذهَبْنَ** للمخاطبات = جمع مؤنث مخاطب
	۲ صیغهٔ متکلِّم	
مفرد	۱۳ـ **أذهَبُ** للمتکلم وحده = متکلم وحده	
جمع	۱۴ـ **نَذْهَبُ** للمتکلم مع الغیر = متکلم مع الغیر	

فعل أمر: فعلی است که در آن دستور به انجام کار وجود داردو به دو دستهٔ مخاطب (حاضر) و غائب (باللّام) تقسیم می‌شود.

۱. **فعل امر مخاطب:** از ۶ صیغهٔ مضارع مخاطب ساخته می‌شود، ابتدا حرف مضارعه (ت) از اول فعل حذف می‌شود، سپس آخر فعل مجزوم می‌گردد (یعنی اگر آخر فعل حرکت ضمّه ـُ بود تبدیل به ساکن ـْ و حرف (ن) به جز صیغهٔ جمع مؤنّث از آخر آن حذف می‌شود):

* اگر بعد از حذف «تـ» فعل قابل خواندن بود، خودش فعل امر است و همزه نیاز نیست. مانند:

– تُعَیِّنُ: عَیِّن تُحاسِبُونَ: حاسِبُوا تَتَقَبَّلُ: تَقَبَّل

* امّا اگر بعد از حذف «تـ» فعل قابل خواندن نبود؛ یعنی اول فعل ساکن بود، اول فعل همزه قرار می‌گیرد؛ برای خواندن همزه به حرکتِ دومین حرفِ اصلی فعل (عین‌الفعل) توجه می‌کنیم، اگر حرکتِ آن ضمّه ـُ بود، همزه نیز ضمّه و در غیر این صورت کسره ـِ می‌گیرد.

- تَنصُرینَ: اُنصُری تَضرِبُ: اِضرِب تَذهَبنَ: اَذهَبنَ تَقرأُ: إقرأ

	۶ صیغهٔ غائب	
	مذکّر	مؤنّث
مفرد	**لِیَذْهَبْ** للغائب = مفرد مذکر غائب	**لِتذهَبْ** للغائبة = مفرد مؤنث غائب
مُثنّیٰ	**لِیَذهبا** للغائبینِ = مُثنّیٰ مذکر غائب	**لِتَذهبا** للغائبتینِ = مُثنّیٰ مؤنث غائب
جمع	**لِیَذهَبوا** للغائبینَ= جمع مذکر غائب	**لِیذهَبْنَ** للغائبات = جمع مؤنث غائب
	۲ صیغهٔ متکلِّم	
مفرد	**لِأذهَبْ** للمتکلم وحده = متکلم وحده	
جمع	**لِنَذْهَبْ** للمتکلم مع الغیر = متکلم مع الغیر	

۲. **فعل غائب (باللّام):** از ۶ صیغهٔ غائب و دو صیغهٔ متکلّم مضارع ساخته می‌شود، برای ساختن آن حرف «لِ» قبل از فعل می‌آید و آخر آن مجزوم می‌شود.

- یَکتبُ: لِیکتبْ تَنْصُرُ: لِتَنْصُرْ نَجلِسُ: لِنَجلِسْ

✓ اگر قبل از لام (لِ) امر غائب، دو حرف (وَ، فَ) بیاید، حرف (لِ) به صورت ساکن خوانده می‌شود.

- فَلْیَشکُرِالمؤمنونَ وَ لْنَتَوَکَّلْ علی الله

	۶ صیغهٔ مخاطب	
	مذکّر	مؤنّث
مفرد	**اِذهَبْ** للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب	**اِذهَبی** للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب
مُثنّیٰ	**اِذهَبا** للمخاطبینِ = مُثنّیٰ مذکر مخاطب	**اِذهَبا** للمخاطبتینِ= مُثنّیٰ مؤنث مخاطب
جمع	**اِذهَبوا** للمخاطبینَ = جمع مذکر مخاطب	**اِذهَبْنَ** للمخاطبات = جمع مؤنث مخاطب

فعل نفی (منفی): فعلی است که انجام ندادن کاری به کسی یا چیزی نسبت داده می‌شود.

- ✓ فعل نفی (منفی) از ماضی و مضارع ساخته می‌شود.
- ✓ برای ساخت فعل ماضی نفی (منفی) حرف «ما» به قبل از فعل ماضی اضافه می‌شود و آخر فعل هیچ تغییری نمی‌کند، فقط معنی فعل به منفی تبدیل می‌شود.
  - ما صَرَختُ: فریاد نزدم ما سمع: نشنید
- ✓ برای ساخت فعل مضارع نفی (منفی) حرف «لا» به قبل از فعل مضارع اضافه می‌شود و آخر فعل هیچ تغییری نمی‌کند، فقط معنی فعل به منفی تبدیل می‌شود.
- ✓ گاهی حرف «ما» بر سر فعل مضارع نیز می‌آید که در برخی آیات قرآن کریم دیده می‌شود.
  - وَ مَا تَدْرِی نَفْسٌ مَاذَا تَکْسِبُ غَدًا: و کسی نمی‌داند که فردا چه چیزی به دست می‌آورد.
  - وَ مَا یَجْحَدُ بِآیَاتِنَا إِلّا الْکَافِرُونَ: آیات ما را انکار نمی‌کنند مگر کافران.

فعل نهی: نهی، دستور به انجام ندادن کار است؛ در ترجمه، نهی همان امر منفی است

- ✓ فعل نهی از مضارع ساخته می‌شود.
- ✓ برای ساختن فعل نهی، حرف «لا» به قبل از فعل مضارع اضافه می‌شود و آخر آن مجزوم می‌شود.
  - لا تَضربی: نزن لا یَذهَبوا: نباید بروند لا تقنطوا: ناامید نشوید لا یکتبْ: ننویس

فعل‌های ثلاثی مزید و ثلاثی مجرّد

فعل‌ها از نظر تعداد حروف در زبان عربی بر اساس شکل صیغهٔ للغائب = مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد فارسی: فعل‌هایی مانند رفت، دید) به ۲ گروه تقسیم می‌شوند:

۱. **ثلاثی مجرّد:** فعل‌هایی که اولین صیغهٔ فعل ماضی (للغائب = مفرد مذکر غائب ماضی) آنها تنها دارای سه حرف اصلی است و حرف یا حروف اضافه ندارد، ثلاثی مجرّد نام دارد. مثال:
   - فعل ماضی: خَرَجَ (خارج شد)، شَکَرَ (سپاسگزاری کرد)، عَلِمَ (دانست)، عَرَفَ (شناخت)
   - فعل مضارع: یَخرُجُ (خارج می‌شود)، یَشکُرُ (سپاسگزاری می‌کند)، یَعلَمُ (می‌داند)، یَعرِفُ (می‌شناسد)
   - فعل امر مخاطب: اُخْرُجْ (خارج شو)، اُشْکُرْ (سپاسگزاری کن)، اِعْلَم (بدان)، اِعْرَفْ (بشناس)

۲. **ثلاثی مزید:** فعل‌هایی که اولین صیغهٔ فعل ماضی (للغائب = مفرد مذکر غائب ماضی) آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حرف یا حروف زائد (اضافه) دارد. مثال:

- اِستَرْجَعَ: پس گرفت — سه حرف اصلی: رَجَعَ: بازگشت — حروف زائد: اِ، س، ت
- اِنْفَتَحَ: باز شد — سه حرف اصلی: فَتَحَ: باز کرد — حروف زائد: اِ، ن
- اِشْتَغَلَ: کار کرد — سه حرف اصلی: شَغَلَ: مشغول کرد — حروف زائد: ا، ت
- تَخَرَّج: دانش آموخته شد — سه حرف اصلی: خَرَجَ: خارج شد — حروف زائد: تَ، تکرار «ر»
- أَنزَلَ: نازل کرد — سه حرف اصلی: نَزَلَ: نازل شد — حروف زائد: أَ
- فَرَّحَ: شاد کرد — سه حرف اصلی: فَرِحَ: شاد شد — حروف زائد: تکرار «ر»
- جالَسَ: همنشینی کرد — سه حرف اصلی: جَلَسَ: نشست — حروف زائد: ا
- تَعامَلَ: داد و ستد کرد — سه حرف اصلی: عَمِلَ: انجام داد — حروف زائد: تَ، ا

✓ برای تشخیص حرف یا حروف زائد به اولین صیغهٔ فعل ماضی (للغائب = مفرد مذکر غائب ماضی)آن نگاه می‌کنیم؛ برای مثال:

- یَسْتَمِعونَ اولین صیغهٔ فعل ماضی: «اِسْتَمَعَ» بر وزن «اِفتَعَلَ» است: سه حرف اصلی: «س، م، ع» و حروف زائد آن «اِ، ت» است.
- یُجاهِدونَ: اولین صیغهٔ فعل ماضی: «جاهَدَ» بر وزن «فاعَلَ» است: سه حرف اصلی: «ج، ـهـ،د» و حروف زائد آن «ا» است.

✓ فعل‌های ثلاثی مزید علاوه بر این که تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد؛ یعنی اگر فعلی به یکی از باب‌ها برود، در معنا و مدلول (مفهوم) آن نیز تغییراتی ایجاد می‌شود و حتّی گاهی، لازم یا متعدّی بودن (نیاز داشتن یا نداشتن آن به مفعول) نیز تغییر می‌کند.

✓ فعل‌های ثلاثی مزید ۸ دسته‌اند، که به هر دسته یک «باب» می‌گویند و ما با ۸ باب آن آشنا می‌شویم:

۱ـ إفْعال	۲ـ تَفْعیل	۳ـ مُفاعَلَة	۴ـ تَفاعُل
۵ـ تَفَعُّل	۶ـ إفْتِعال	۷ـ إنْفِعال	۸ـ إسْتِفْعال

۸ باب أفعال ثلاثی مزید

نام باب	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر حاضر	مصدر	حروف اصلی	حروف زائد	کاربرد
إفْعال	أَفْعَلَ أَنْزَلَ أَجْلَسَ	يُفْعِلُ يُنْزِلُ يُجْلِسُ	أَفْعِلْ أَنْزِلْ أَجْلِسْ	إفْعال إنْزال إجْلاس	ف،ع،ل ن،ز،ل ج،ل،س	أ	متعدّی ساختن
تَفْعيل	فَعَّلَ حَرَّمَ فَرَّحَ	يُفَعِّلُ يُحَرِّمُ يُفَرِّحُ	فَعِّلْ حَرِّمْ فَرِّحْ	تَفْعيل تَحْريم تَفْريح	ف،ع،ل ح،ر،م ف،ر،ح	تکرارعین‌الفعل	متعدّی ساختن
مُفاعَلَة	فاعَلَ جالَسَ كاتَبَ	يُفاعِلُ يُجالِسُ يُكاتِبُ	فاعِلْ جالِسْ كاتِبْ	مُفاعَلَة مُجالَسَة مُكاتَبَة	ف،ع، ل ج، ل، س ک، ت، ب	ا	مشارکت
تَفاعُل	تَفاعَلَ تَقابَلَ تَعامَلَ	يَتفاعَلُ يَتقابَلُ يَتعامَلُ	تَفاعَلْ تَقابَلْ تَعامَلْ	تَفاعُل تَقابُل تَعامُل	ف، ع، ل ق، ب، ل ع، م، ل	ت، ا	مشارکت
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ تَعَلَّمَ تَذَكَّرَ	يَتَفَعَّلُ يَتَعَلَّمُ يَتَذَكَّرُ	تَفَعَّلْ تَعَلَّمْ تَذَكَّرْ	تَفَعُّل تَعَلُّم تَذَكُّر	ف، ع، ل ع، ل، م ذ، ک، ر	ت، تکرارعین‌الفعل	مطاوعه
إفْتِعال	إفْتَعَلَ إنْهَدَمَ إنْتَشَرَ	يَفْتَعِلُ يَنْهَدِمُ يَنْتَشِرُ	إفْتَعِلْ إنْهَدِمْ إنْتَشِرْ	إفْتِعال إنْهِدام إنتِشار	ف، ع، ل ه، د، م ن، ش، ر	إ، ت	غالباً مطاوعه
إنْفِعال	إنْفَعَلَ إنْقَطَعَ إجْتَمَعَ	يَنْفَعِلُ يَنْقَطِعُ يَجْتَمِعُ	إنْفَعِلْ إنْقَطِعْ إجْتَمِعْ	إنْفِعال إنْقِطاع إجْتِماع	ف، ع، ل ق، ط، ع ج، م، ع	إ، ن	مطاوعه
إسْتِفْعال	إسْتَفْعَلَ أسْتَعْمَلَ إسْتَغْفَرَ	يَسْتَفْعِلُ يَسْتَعْمِلُ يَسْتَغْفِرُ	إسْتَفْعِلْ إسْتَعْمِلْ إسْتَغْفِرْ	إسْتِفْعال إسْتِعْمال إسْتِغْفار	ف، ع، ل ع، م، ل غ، ف، ر	إ، س، ت	طلب و درخواست

✓ حرکت همزهٔ فعل أمر در باب «إفْعال»، همیشه فتحه ـَ می‌باشد.

- أَحْسِنوا والديكم أَدْرِكْ أخاكَ فی الشَّدائد یا رَجُل أَخبِرنی عَن سِرِّ عَملکَ

✓ مصدر باب «تَفْعیل» وزن دیگری به نام «تَفْعِلَة» دارد.

- تبصرة، تزكية، تذكرة، تصفية، تعدية، تجربة

✓ باب «إِفْعال» و «تَفْعیل»، غالباً برای متعدّی کردن فعل‌های لازم به کار می‌رود.

- جَلَسَ: نشست أَجْلَسَ: نشاند خَرَجَ: خارج شد أَخرَجَ: خارج کرد
- فَرِحَ: شاد شد فَرَّحَ: شاد کرد نَزَلَ: نازل شد أَنْزَلَ: نازل کرد

✓ به ندرت برخی از أفعال زیر به صورت لازم به کار می‌رود.

- أَسلَمَ: اسلام آورد أقبَلَ: روی آورد أسرَعَ: شتافت أفاقَ: بیدار شد أفلَحَ: رستگار شد

✓ مصدر باب «مُفاعَلَة» وزن دیگری به نام «فِعال» دارد

- قِتال، جِهاد، حِساب، لحاظ، كِفاح، نِزاع

✓ باب «مُفاعَلَة» برای مشارکت به کار می‌رود، مشارکتی که یکی فاعل و دیگری مفعول است. در ترجمهٔ این باب از حرف (با) استفاده می‌شود:

- جاهَدَ النَّبیُ (ص) الكُفّارَ و المُنافقینَ: پیامبر با کافران و منافقان جهاد کرد.
- قَتَلَ: کُشت؛ قاتَلَ: جنگید ضَرَبَ: زد؛ ضارَبَ: زد و خورد کرد كَتَبَ: نوشت؛ كاتَبَ: نامه‌نگاری کرد

✓ باب «تَفاعُل» نیز برای مشارکت استفاده می‌شود، ولی مشارکتی که بین فاعل‌هاست و در ترجمه از الفاظ (با هم، با یکدیگر) استفاده می‌شود.

- تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ: در کار نیک با یکدیگر همکاری کنید.

✓ تظاهر نمودن و به خود نسبت دادن کاری که واقعیت نباشد، از معانی دیگر باب تفاعل است،

- يَتَمارضُ: خود را به بیماری می‌زند (تمارُض می‌کند) تجاهَلَ: اظهار نادانی کرد

✓ باب «تَفَعُّل»، «إِنْفِعال» و «إِفْتِعال» برای مُطاوَعَة (أثرپذیری) به کار می‌رود.

- عَلَّمْتُ تلاميذی فَتَعَلَّموا: به دانش‌آموزانم یاد دادم، پس یاد گرفتند.
- جمعتِ الفاطمةُ أولادَها فَاجتَمَعوا: فاطمه فرزندانش را جمع کرد، پس جمع شدند.
- كَسَرَ الطِفلُ الزُّجاجَ فانْكَسَرَ: کودک شیشه را شکست، پس (شیشه) شکسته شد.

✓ باب «إِسْتِفعال» غالباً برای طلب و درخواست به کار می‌رود.

- أَسْتَغْفِرُ الله: از خدا طلب آمرزش می‌کنم. إِسْتَخْدَمَ إِسْتِهلال

✓ در باب «تَفَعُّل» و «تَفاعُل» صیغه‌های (۲، ۳ و ۶) ماضی، کاملاً با صیغه‌های (۸، ۹، ۱۱ و ۱۲) أمر شبیه هستند.

- تَذَکَّرا: ۲ ماضی و ۸ و ۱۱ أمر
- تَذَکَّروا: ۳ ماضی و ۹ أمر
- تَذَکَّرنَ: ۶ ماضی و ۱۲ أمر

✓ فعلی که حرف اول ریشهٔ آن حرف (س) باشد، ممکن است با باب «إِسْتِفعال» اشتباه شود.

- إِسْتَمَعَا، یَستَوی، إِستِتار، إِستَتَرتُم

✓ در شباهت میان دو باب «إِنْفِعال» و «إِفْتِعال»دقّت کنید اگر حرف (ن) جزء حروف اصلی فعل باشد، باب إفتعال است؛ به عبارتی اگر بعد از (ن)، حرف (ت) بود، باب إفتعال است؛ در غیر این صورت باب إنفعال است.

- یَنْتَصِرونَ، إِنْتَقَمْنا، یَنْتَشِرُ، إِنْتَخَبوا (إفتعال) إِنْقَرَضَنَ، إِنْصَرفتُم، یَنقَلِبُ، تَنْهَدِمونَ: (أنفعال)

✓ باب «إِنْفِعال» و «تَفاعُل» به صورت لازم به کار می‌رود.

- إِنْهَدَمَ: ویران شد یَنهَزِمُ: شکست می‌خورد تَعاونَ: همکاری کرد تکاسَلَ: تنبلی کرد

✓ در فعل معلوم، افعال ثلاثی مزید، عین‌الفعل، (حرف دومِ سه حرف اصلی) هیچ ماضی کسره ندارد، پس اگر عین‌الفعل آن کسر باشد، آن فعل أمر است؛ در غیر این صورت ماضی است، به جز باب «تَفَعُّل» و «تَفاعُل» که أمر و ماضی آنها شبیه است.

- إستَخرِجوا، أرسِلوا، عیِّنا، حاسِبنَ، إکتَسِبوا، إنْهَزِمنَ (أمر)
- إستَخرَجوا، أرسَلوا، عیَّنا، حاسَبنَ، إکتَسَبوا، إنهَزَمنَ (ماضی)

✓ برخی فعل‌ها هنگامی که به باب إفتعال برود، تغییراتی در حروف آنها ایجاد می‌شود بدین صورت که:

* اگر اولین حرف اصلی آن، (واو) باشد، حرف «و» در «ت» باب إفتعال إدغام می‌شود.

- وَحَدَ: إتَّحَدَ وَهَمَ: إتَّهَمَ وَصَلَ: إتَّصَلَ

* اگر اولین حرف اصلی (د، ذ، ر، ز) باشد، حرف «ت» به «د» تبدیل می‌شود.

- زَوَجَ: إزْدَوَجَ زَحَمَ: إزْدَحَمَ

* اگر حرف اوّلِ سه حرف اصلی، فعلی (ص، ض، ط، ظ) باشد، «ت» باب إفتعال به «ط» تبدیل می‌شود.

- صَلَحَ: إصْطَلَحَ تَرَبَ: إضْطَرَبَ طَلَعَ: إطَّلَعَ

فعل مُعرَب و مبنی

فعل مضارع از نظر تغییر حرکتِ حرفِ آخر آن به ۲ دستهٔ مُعْرَب و مبنی تقسیم می‌شود:

فعل مُعرَب: فعل مضارع به جز دو صیغهٔ جمع مؤنّث «۶ و ۱۲» **مُعرَب** است و إعراب آن بدین صورت است:

- صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مرفوع با ضمّه می‌باشد.
- صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ مرفوع با ثبوت نون می‌باشد.
- صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغهٔ جمع مؤنّث) چون مبنی است محلاً مرفوع است.

فعل مبنی: فعل ماضی و امر و دو صیغهٔ جمع مؤنّث مضارع، مبنی می‌باشد.

نکتهٔ مهم: بِنایِ افعال مبنی با توجه به **حرکتِ لام‌الفعل** آنها می‌باشد.

* صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغهٔ جمع مؤنّث) مبنی بر سکون می‌باشد: یذهَبْنَ و تذهَبْنَ
* فعل ماضی:
  - صیغه‌های ۱، ۲، ۴ و ۵ مبنی بر فتح می‌باشد: ذهَبَ، ذَهَبا، ذهَبَتْ، ذهَبَتا
  - صیغهٔ ۳ مبنی بر ضمّ می‌باشد: ذهَبُوا
  - صیغه‌های ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مبنی بر سکون می‌باشد: ذهَبْنَ، ذهَبْتَ، ذهَبْتُما، ذهَبْتُمْ، ذهَبْتِ، ذهَبْتُما، ذهَبْتُنَّ، ذهَبْتُ، ذهَبْنا
* فعل أمر مخاطب:
  - صیغه‌های ۷ و ۱۲ مبنی بر سکون می‌باشد: اِذهَبْ، اِذهَبْنَ
  - صیغه‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ مبنی بر حذف «ن» می‌باشد: اِذهَبا، اِذهَبوا، اِذهَبی، اِذهَبا

إعراب فعل مضارع

فعل مضارع مرفوع: فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است, یعنی حرکت «ـُ» یا حرف «ن» از آخر آن تغییر نکرده باشد. إعراب فعل مضارع مرفوع از قرار ذیل است:

* صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ **مرفوع با ضمّه «ـُ»** می‌باشد: یَذْهَبُ، تذهَبُ، تَذهَبُ، أذهَبُ، نَذْهَبُ
  - یَکتُبُ لا یُتَغیّرُ نَعبدُ
* صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ **مرفوع با ثبوت نون** می‌باشد: یَذهبانِ، یَذهَبونَ، تَذهبانِ، تَذهبانِ، تَذهَبونَ، تَذهَبینَ، تَذهبانِ
  - یَذهَبونَ تَتعارضَینَ تَکتُبانُ

✓ فعل مضارع مرفوع با ثبوت نون، دارای إعراب فرعی می‌باشد.

* صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغهٔ جمع مؤنّث) چون مبنی است **محلاً مرفوع** است: یذهَبْنَ و تذهَبْنَ

– یَرجِعنَ تَشاهِدنَ تَنصُرنَ

فعل مضارع منصوب: هرگاه قبل از فعل مضارع یکی از حروف ناصبه بیاید، فعل مضارع منصوب می‌شود؛ حروف ناصبه عبارت است از: (أنْ، لَنْ، کَی، إذَنْ، حَتّی، لِـ) إعراب فعل مضارع منصوب از قرار ذیل است:

* صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ **منصوب با فتحه «ـَ»** می‌باشد:

– هَل تُحِبُّ أَنْ تَضحَکَ معنا کیفَ تأمُرُنی أنْ أفتَحَ بیتَ المالِ و أدفِعَ لَکَ مِن أموالِهم

* صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ **منصوب با حذف نون** می‌باشد:

– لَنْ تَنالُوا الْبِرّ حَتّیٰ تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ

* صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغهٔ جمع مؤنّث) چون مبنی است **محلاً منصوب** است:

– حَتّیٰ یَرجِعنَ أَنْ تُجاهِدنَ

✓ (أنْ، لَنْ، کَی، إذَنْ، حَتّی، لِـ) به جز «لَنْ» که به معنی «هرگز» می‌باشد، مابقی به معنی «که، تا، تا اینکه، برای اینکه، تا وقتی که» می‌باشد.

✓ فعل مضارع منصوب اگر همراه «لَنْ» باشد، آیندهٔ منفی ترجمه می‌شود.

– لَنْ نَنساهُم أبداً: آنها را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

– لَنْ یَذهَبَ: نخواهد رفت

✓ فعل مضارع منصوب اگر همراه سایر حروف ناصبه باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

– هل تُحِبُّ أَنْ تَضحکَ مَعنا: آیا دوست داری با ما بخندی؟

– تُریدون أَن تَجلِسوا: می‌خواهید که بنشینید.

✓ فعل مضارع، بعد از فعل طلب (امر، نهی) و یا بعد از حروف مشبَّهةٌ بالفعل لیتَ و لعلَّ) با «فاء سببیّه» منصوب می‌شود.

– یا لیتَنی کُنتُ مَعَهُم فأفوزَ فوزاً عظیماً

– أُدرسی فَتنْجَحی

– لا تَکذِب فَتفوزَ

– تاجِر فَتربَحَ

فعل مضارع مجزوم: هرگاه قبل از فعل مضارع یکی از حروف جازمه یا ادات شرط بیاید، فعل مضارع مجزوم می‌شود.

- **حروف جازمه:** (لَمْ، لَمَّا، لا نهی، لِـ أمر غائب)
- **ادات شرط:** (إن: اگر، مَن: هر کس، ما: هرچه، أینَما: هر کجا)

✓ اختلاف حروف جازمه با ادات شرط در این است که حروف جازمه فقط یک فعل را مجزوم می‌کند ؛ امّا هر یک از ادات شرط دو فعل را مجزوم می‌کند؛ که به فعل اول، فعل شرط، و به فعل دوم، جواب شرط گفته می‌شود.

– إنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ (تنصروا: فعل شرط مجزوم با حذف نون/ ینصرْ: جواب شرط مجزوم با سکون نون)

- إعراب فعل مضارع مجزوم از قرار ذیل است:

* صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ **مجزوم با سکون «ـْ»** می‌باشد:

– لا تَقنُطْ إنْ تَکتُبْ أکتُبْ إنْ تَقُمْ أقُمْ

* صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ **منصوب با حذف نون** می‌باشد:

– لَمْ تَقنطُوا إن تسألوا تَفهَمُوا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ

* صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغهٔ جمع مؤنّث) چون مبنی است **محلاً منصوب** است:

– إن تَجْتَهدنَ فی‌الحیاةِ تَفُزْنَ لا یَذهَبنَ لَمّا تَرجِعنَ

✓ فعل مضارع با حذف نون دارای اعراب فرعی است.

✓ فعل شرط بیشتر به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری (یا به ندرت مستقبل) ترجمه می‌شود.

– مَن یَجتَهِدْ یَنجَحْ: هر کس تلاش کند، موفق می‌شود. (موفق خواهد شد)

✓ فعل شرط همیشه باید فعل باشد اما جواب شرط اگر جمله اسمیه یا فعل نفی وطلبی (امر و نهی) باشد همراه حرف (فاء جزائیه) می‌آید که محلّاً مجزوم می‌شود.

– مَن یَتوکَّلْ علی الله فَهو حسبُهُ إن تَسمَعُوا کلامی فَانتُم تَفوزونَ فِی الدُّنیا إن أبغضَکم أحدٌ فأخبرونا

– إن تَدْخُل بَیتَک فَسلِّمْ علَی أهلِکَ أخافُ أنَّک إن أ خبرتَ النَّاسَ فلا تَبقی مُروءةً إن رأیتَ اللصَّ فَلاتَخَفْ

✓ هر گاه فعل شرط یا جواب آن ماضی باشد چون مبنی است محلاً مجزوم می‌شود اما معنی آن به مضارع تبدیل می‌گردد.

– مَن حَفَرَ بِئراً لِأخیهِ وَقعَ فیها (هر کس برای برادرش چاهی بکَند در آن می‌افتد.)

– إن صَبرتَ تَعبِ التَّعلُّمِ ظَفرتَ (اگر بر سختی یادگیری تحمّل کنی پیروز می‌شوی)

✓ گاهی بعد از فعل شرط یا جواب شرط (فعل) معطوف می‌آید.

- إن تُخفوا ما فی صدورِکُم أو تُبدوهُ یَعلَمْه الله إن تَنصُروا الله یَنصرْکُم و یُثبِّتْ أقدامَکم

ف شرط معطوف ج شرط ف شرط ج شرط معطوف

✓ حرف (لَمْ) به همراه فعل مضارع، در ترجمه، ماضی منفی معنی می‌دهد.

- لم یَقتُلْ: نکشت (ما قَتلَ) لم یُهمِلوا: سستی نکردند لم تَرجعی: برنگشتی

✓ اگر(لمّا) به همراه فعل مضارع به کار رود در ترجمه، به ماضی نقلی منفی تبدیل می‌گردد و گاهی نیز از کلمه «هنوز» استفاده می‌شود.

- لمّا یکتُبْ: ننوشته است لمّا ترجِعی: «هنوز» برنگشته‌ای

✓ اگر لمّا به همراه فعل ماضی به کار برود «هنگامی که» معنی می‌دهد و آن در جمله مفعولٌ فیه محلّاً منصوب است.

- لمّا رَجعتُ: هنگامی که برگشتم

✓ در ترجمه مضارع مجزوم با (لِ) «امر غائب» از کلمه «باید» استفاده می‌کنیم، دقت کنید لام جازمه بر سر صیغه‌های مخاطب نمی‌آید پس فعل‌هایی مثل لِترجِعی و لِتَذهَبنَ نادرست است.

- لِیَعبُدِ الله: باید خدا را عبادت کند لِنَذهَبْ الی المَدرسةِ: باید به مدرسه برویم

✓ دقت کنید اگر «لَمّا» با مضارع به کار برود (لَمّا یَذهبوا) **حرف** «جازمه» و اگر با ماضی استفاده شود (لَمّا ذَهَبتُ) **اسم** «مفعولٌ فیه» است.

✓ برای تشخیص (لِ، ناصبه) و (لِ، جازمه) دقت کنید اگر بعد از جمله‌ای (وسط جمله) بیاید معمولاً **ناصبه** است در غیر این صورت **جازمه** می‌باشد.

- **ناصبه:** حینما جلسوُا علی المائدةِ لِیَتَناوَلوا الطَّامَ ما و جَدوا شیئاً (تا غذا بخورند) المُومنُ یُریدُ لِیَعبُدَالله (تا عبادت کند)

جئتُ الیکَ لاتکلَّم حول ماشکلی فِي الحیاةِ (تا صحبت کنم) إذهَبوا الیه لِتحصُلوا الطَّام (تا بدست آورید)

- **جازمه:** لِیتَناوَلوا الطَّعامَ لمّا سَمِعُوا صوتَ المُوذِّنِ (باید غذا بخورند) نحنُ لِنَذهَبْ إلَی المسجد (باید برویم)

المُسلماتُ لِیُواجِهنَ حَقائقَ الحَیاةِ المُرَّةِ (باید مواجه شوند) المُومنُ لِیَعبُدِالله (باید عبادت کند)

✓ در مضارع مجزوم دقت کنید «لَمْ» جازمه با «لِمَ» مخفّف لِما «برای چه» اشتباه نشود.

- لَم یَکتُبْ علیٌّ الدرسَ (جازمه) لِمَ تُفَرِّق بَینَ أولادِکَ؟ (لِمَ: برای چه)

✓ در اسلوب شرط اگر شرط یا جواب شرط، همراه یک حرف عامل بیاید، تأثیرِ آن حرف بر مجزوم شدن فعل شرط یا جواب شرط مقدّم است و در این حالت محلّاً مجزوم می‌باشد.

- إن لانجتَهِدْ فِی الحَیاةِ لَن نَنجَحَ: اگر در زندگی تلاش نکنیم موفّق نخواهیم شد.

- در این مثال حرف «لا» که بر سر فعل شرط آمده غیر عامل است پس فعل شرط مجزوم شده است اما «لَنْ» عامل نصب می‌باشد و در جواب شرط عمل کرده که محلاً مجزوم شده است.

✓ گاهی برای فعل طلب (امر، نهی) فعل بصورت مجزوم می‌آید که با آن جواب طلب گفته می‌شود.

- أُدعُونی أستَجِبْ لَکُم تَعال نَذهَبْ لاتَکذبُوا تَفُوزوا أُترکِ الحرصَ تَعِش فی راحهٍ

✓ دقت کنید هرگاه در عبارتی (ولْ،فَلْ) آمده باشد «ل» جازمه است.

- فلْنحاوِل کثیراً ولْیکتُب الدِّرسَ

فعل صحیح و معتل

فعل صحیح: فعلی که یکی از سه حرف اصلی آن، حروف عِلّه (و، الف، ی) نباشد، فعل صحیح می‌باشد.

فعل معتل: فعلی که یکی از سه حرف اصلی آن، حروف عِلّه (و، الف، ی) باشد، فعل معتل می‌باشد.

انواع فعل صحیح

۱. **فعل مهموز:** فعلی است که یکی از سه حرف اصلی آن، همزه باشد.

- مهموز الفاء: أَخَذَ مهموزالعین: سَأَلَ مهموز اللام: قَرَأَ

۲. **مضاعف:** فعلی که در ریشهٔ خود دو حرف هم‌جنس داشته باشد.

- فَکَّ مَدَّ ظَلَّ حَبَّب

۳. **سالم:** فعلی است که نه مهموز و نه مضاعف و نه معتل باشد. مانند: کَتَبَ، ذَهَبَ، حَمَدَ

✓ یک فعل می‌تواند هم معتل، هم مهموز و هم مضاعف باشد.

- رأی: معتل، ناقص و مهموز وَدَّ: معتل مثال ومضاعف أَذَی (یُوذِی): معتل، ناقص و مهموز

✓ برای تعیین کردن نوع فعل‌ها، به حروف اصلی آن توجه کنید.

- فعل أحسِنوا (ح، س، ن) صحیح و سالم است، نه مهموز
- فعل تأدَّبَ (أ، د، ب) مهموز است نه مضاعف.

انوع فعل معتل

۱. **مثال:** فعلی است که اوّلین حرف اصلی (فاء الفعل) آن عِلّه باشد. و: وَصَلَ، وَقَفَ ی: یَئِسَ، یَقِنَ

۲. **أجوف:** فعلی است که دوّمین حرف اصلی آن (عین الفعل) آن عِلّه باشد. و: قَوَلَ، فَوَزَ ی: سَیَرَ، بَیَعَ

۳. **ناقص:** فعلی است که سوّمین حرف اصلی (عین الفعل) آن عِلّه باشد. و: دَعَوَ، تَلَوَ ی: هَدَیَ، شَقَیَ

۴. **لفیف:** فعلی است که دو حرف از حروف اصلی آن عِلّه باشد:

* اگر حرف اوّل و سوّم (فاء الفعل و لام الفعل) عِلّه باشد، لفیف مفروق: وَلی، وَقی، وَصی
* اگر حرف دوّم و سوّم (عین الفعل و لام الفعل) عِلّه باشد، لفیف مقرون: قَوَی، سَوَی، شَوَی

إعلال: إعلال به تغییراتی گفته می‌شود که در فعل معتل ایجاد می‌شود ، تا فعل راحت‌تر و صحیح‌تر تلفّظ شود.

انواع إعلال: ۱ـ قلب، ۲ـ اسکان، ۳ـ حذف

۱. **إعلال به قلب:** (تبدیل حرف عِلّه به حرف عِلّهٔ دیگر) هرگاه حرف عِلّهٔ متحرّک و ماقبل آن فتحه ـَ باشد، حرف عِلّه تبدیل به «الف» می‌شود.

- قَوَلَ: قالَ دَعَوَ: دَعا هَدَیَ: هَدیٰ

۲. **إعلال به اسکان:** هنگامی است که حرف عِلّه ساکن «ـْ» شود.

- در مضارع أجوف (یَفعُلُ: یَقُولُ ـ یَفعِلُ: یَسیرُ) حرف عِلّهٔ همهٔ صیغه‌ها به جز صیغه‌های جمع مؤنّث ساکن می‌شود.
- یَقُوْلُ: تعیْشانِ، نَکُوْنُ، تقوْلینَ، یَفوْزُونَ
- در مضارع ناقص (یَفعُلُ: یَدعُو ـ یَفعِلُ: یَهدِی) حرف عِلّهٔ صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) ساکن می‌شود.
- یَرمیْ، تَهدِیْ، أشفِیْ، نَقضِیْ.

۳. **إعلال به حذف:** هنگامی که حرف عِلّه از فعل حذف شود، إعلال به حذف می‌باشد.

۱. **حذف در أفعال مثال:**

- در ماضی مثال حذف وجود ندارد و مانند فعل صحیح و سالم صَرف می‌شود.
- وَجَدَ، وَجدا، وَجدوا، وَجَدَتْ، وَجَدَتا، وَجَدنَ، وَجَدتَ، وَجَدتُما، وَجدتُم، وَجَدتِ، وجَدتُما، وَجَدتُنَّ، وَجدتُ، وَجدنا
- در مضارع مثالِ واوی بر یَفعِلُ و یَفعَلُ، بیاید، حرف علهٔ آن حذف می‌شود.
- یَفعِلُ وَقَفَ: یَقِفُ وَصَلَ: یَصِلُ وَجَدَ: یَجِدُ وَجَبَ: یَجِبُ
- یَجِدُ، یَجِدانِ، یَجِدونَ، تَجِدُ، تَجِدانِ، یَجِدْنَ، تَجِدُ، تَجِدانِ، تَجِدونَ، تَجِدینَ، تَجِدان، تَجِدْنَ، أجِدُ، نَجِدُ
- یَفعَلُ وَقَعَ: یَقَعُ وَضَعَ: یَضَعُ وَهَبَ: یَهَبُ وَدَعَ: یَدَعُ
- یَضَعُ، یَضَعانِ، یَضَعونَ، تَضَعُ، تَضَعانِ، یَضَعنَ، تَضَعُ، تَضعانِ، تَضَعونَ، تَضَعینَ، تَضعانِ، تَضَعنَ، أضَعُ، نَضَعُ

✓ در امر (مثال) همزه نیاز نیست، چون بعد از حذف حرف «تـ» فعل قابل خواندن است.

- تَهَبُ: هَبْ تَقِفُونَ: قِفُوا تَصِلانِ: صِلا تَضَعنَ: ضَعنَ

۲. حذف در أفعال أجوف

- در ماضی أجوف از صیغهٔ ۱ تا ۵ حرف عِلّه تبدیل «الف» (إعلال به قلب) و از صیغهٔ ۶ تا آخِر حرف عِلّه حذف می‌شود.
  - غائب: قالَ، قالا، قالوا، قالَتْ، قالَتا، قُلنَ
  - مُخاطَب: قُلتَ، قُلتُما، قُلتُم، قُلتِ، قُلتُما، قُلتُنَّ
  - مُتَکلِّم: قُلتُ، قُلنا
  - غائب: سارَ، سارا، سارُوا، سارَتْ، سارَتا، سِرنَ
  - مُخاطَب: سِرتَ، سِرتُما، سِرتُم، سِرتِ، سِرتُما، سِرتُنَّ
  - مُتَکلِّم: سِرتُ، سِرنا
- در مضارع أجوف فقط در دو صیغهٔ جمع مؤنَّث (۶ و ۱۲) حرف عِلّه حذف می‌شود.
  - غائب: یَقُولُ، یَقُولانِ، یَقُولونَ، تَقُولُ، تَقُولانِ، یَقُلنَ
  - مُخاطَب: تَقُولُ، تَقُولانِ، تَقولُونَ، تَقولِینَ، تَقُولانِ، تَقُلنَ
  - مُتَکلِّم: أقُولُ، نَقُولُ
  - غائب: یَسیرُ، یَسیرانِ، یَسیرُونَ، تَسیرُ، تَسیرانِ، یَسِرنَ
  - مُخاطَب: تَسیرُ، تَسیرانِ، تَسیرونَ، تَسیرینَ، تَسیرانِ، تَسرِنَ
  - مُتَکلِّم: أسیرُ، نَسیرُ

✓ برای ساخت فعل أمر أجوف به همزه نیاز نداریم، چون اوّل فعل ساکن نیست و حرف عِلّه در صیغهٔ بدون ضمیر بارز، حذف می‌شود:

- اگر مضارع آن بر وزن یَفعُلُ بود، فاء الفعل أمر ضمّه ـُ می‌گیرد: قُل، قُولا، قُولوا، قولی، قُولا، قُلنَ
- در غیر این صورت فاء الفعل أمر، کسره ـِ می‌گیرد: سِر، سِیرا، سِیروا، سِیری، سِیرا، سِرنَ

✓ أفعالی چون (خافَ: یَخافُ، شاءَ: یَشاءُ، نالَ: یَنالُ، نامَ: یَنامُ و ...) که ماضی آنها بر وزن فَعِلَ (خَوِفَ: خافَ) است؛ اوّلاً مضارعشان بر وزن یَفعَلُ (یَخوَفُ: یَخافُ) می‌آید؛ یعنی به صورت «الف» خوانده می‌شود، ثانیاً در مضارع صیغه‌های (۶ و ۱۲) و أمر و مضارع مجزوم، هرگاه حرف عِلّه حذف شود، فاء الفعل آن فتحه می‌گیرد.

- یَخَفنَ، خَفْ، تَنَلنَ، لا تَخَفْ، نَلنَ، خَفنَ، لایَنَمْ

- صرف ماضی

- غائب: خافَ، خافا، خافوا، خافَت، خافَتا، خِفنَ
- مخاطب: خِفتَ، خِفتُما، خِفتُم، خِفتِ، خِفتُما، خِفتُنَّ
- مُتَکَلِّم: خِفتُ، خِفنا

- صرف مضارع
  - غائب: یَخافُ، یَخافانِ، یَخافُونَ، تَخافُ، تَخافانِ، یَخفنَ
  - مخاطب: تَخافُ، تَخافانِ، تَخافُونَ، تَخافینَ، تَخافانِ، تَخفنَ
  - مُتَکَلِّم: أخافُ، نَخافُ
- صرف أمر مخاطب: خَفْ، خافا، خافُوا، خافِی، خافا، خَفنَ

✓ صیغه‌های ۸، ۹ و ۱۱ أمر این فعل‌ها، کاملاً با صیغه‌های ۲ و ۳ ماضی شبیه است.

۳. حذف در ناقص:

- در ماضی ناقص، حرف عِلّه در صیغه‌های (۳، ۴، ۵) حذف می‌شود.
  - غائب: هَدَی، هَدیا، هَدَوا، هَدَتْ، هَدَتا، هَدَینَ
  - مُخاطَب: هَدَیتَ، هَدیتُما، هَدَیتُم، هَدَیتِ، هَدیتُما، هَدیتُنَّ
  - مُتکَلِّم: هَدیتُ، هَدینا
  - غائب: دَعاف دَعَوا، دَعوا، دَعَتْ، دَعَتا، دَعونَ
  - مُخاطَب: دَعَوتَ، دَعَوتُما، دَعوتُم، دَعَوتِ، دَعَوتُما، دَعوتُنَّ
  - مُتکَلِّم: دَعَوتُ، دَعَونا
- در مضارع ناقص، حرف عِلّه در صیغه‌های (۳، ۹، ۱۰) حذف می‌شود.
  - غائب: یَهدِی، یَهدیانِ، یَهدُونَ، تَهدِی، تَهدیانِ، یَهدینَ
  - مخاطب: تَهدِی، تَهدِیانِ، تَهدُونَ، تَهدِینَ، تَهدِیانِ، تَهدِینَ
  - مُتَکَلِّم: أهدِی، نَهدِی
  - غائب: یَدعُو، یَدعُوانِ، یَدعُونَ، تَدعُو، تَدعُوانِ، یَدعُونَ
  - مخاطب: تَدعُو، تَدعُوانِ، تَدعُونَ، تَدعینَ، تَدعوانِ، تَدعُونَ
  - متکلِّم: أدعُو، نَدعُو

✓ در امر ناقص، همزه نیاز است، چون بعد از حذف «تـ» اوّلِ فعل ساکن است و خوانده نمی‌شود و حرف عِلّه در صسغهٔ بدون ضمیرِ بارز حذف می‌شود.

– إهدِ، أهدِیا، إهدُوا، إهدِی، إهدِیا، إهدِینَ اُدعُ، اُدعُوَا، اُدعوا، اُدعِی، اُدعُوا، اُدعُونَ

✓ فعل ماضی ناقصی که بر وزن فَعِلَ باشد؛ اوّلاً مضارع آن بر وزن یَفعَلُ می‌آید؛ یعنی «الف» خوانده می‌شود، ثانیاً ماضی آن فقط در صیغهٔ سوّم حرف عِلّه حذف می‌شود. مانند: نَسِیَ: یَنسیَ (نَسُوا) رَضِی: یَرضَی (رَضُوا) خَشِیَ: یَخشَی (خَشُوا)

– صَرف ماضی: رَضِیَ، رَضِیا، رَضُوا، رَضِیَتْ، رَضِیَتا، رَضِینَ، رَضِیتَ، رَضِیتُما، رَضِیتُم، رَضِیتِ، رَضِیتُما، رَضِیتُنَّ، رَضِیتُ، رَضِینا

– صَرف مضارع: یَرضیَ، یَرضَیانِ، یَرضَونَ، تَرضَی، تَرضیانِ، یَرضَینَ، تَرضَی، تَرضَیانِ، تَرضَونَ، تَرضَینَ، تَرضَیانِ، تَرضَینَ، أرضَی، تَرضَی

– صَرف أمر مخاطب: إرضَ، إرضَیا، إرضَوا، إرضَیْ، إرضَیا، إرضَینَ

فعل معلوم و مجهول

فعل معلوم: فعلی است که فاعل آن مخشص است

فعل مجهول: فعلی است که فاعل آن مخشص نیست

- **فعل ماضی مجهول:** دوّمین حرف اصلی کسره «ـِـ» و حروف مُتَحَرِّک قبل آن ضمّه «ـُـ» می‌گیرد.

– ضَرَبَ: ضُرِبَ أنزَلَ: اُنزِلَ إفتَتَحَتْ: اُفتُتِحَتْ قَتَلوا: قُتِلوا

- **فعل مضارع مجهول:** دوّمین حرف اصلی فتحه «ـَـ» و فقط حرف اوّل مضارعه، ضمّه «ـُـ» می‌گیرد.

– یَنْصُرُ: یُنْصَرُ یَستَخْرِجُ: یُسْتَخْرَجُ یَرْزُقونَ: یُرْزَقونَ تَقْرَأُ: تُقْرَأُ

✓ نکتهٔ مهم: از فعل‌های ماضی و مضارع مجهول ساخته می‌شود ، فعل امر و نهی چون دستور به انجام کار است و نیازمند فاعل می‌باشد، نمی‌توان از مجهول ساخت، همچنین فعلی مجهول می‌شود، که متعدّی باشد، نه لازم.

✓ در مضارع مجهول مثال واوی، حرف عِلّه از فعل حذف نمی‌شود. یَلِدُ: یُولَدُ تَصِفُ: تُوصَفُ یَجِدونَ: یُوجَدونَ

✓ در مجهول، فعل ماضی أجوف، حرف عِلّه به «ی» و در مضارع حرف عِلّه به «الف» تبدیل می‌شود.

– قالَ: قیلَ یَقُولُ: یُقالُ باعَ: بِیعَ یَبِیعُ: یُباعُ

– أقامَ: اُقیمَ یُقیمُ: یُقامُ إستَطاعَ: اُستُطیعَ یَستَطیعُ: یُستَطاعُ

✓ فعل ثلاثی مجرّد ناقص، به صورت زیر مجهول می‌شود:

– هَدَیَ: هُدِیَ یَهدِی: یُهدِی دَعا: دُعیَ یَدعُو: یُدعَی

✓ مجهول فاعَلَ (ماضی باب مفاعله) فُوعِلَ می‌باشد.

- شاهَدَ: شُوهِدَ عاقَبتَ: عُوقِبتَ عاقَبتُم: عُوقِبتُم

✓ هیچ گاه اوّل فعل ماضی معلوم ضمّه «ـُ» نیست، اگر فعل ماضی با ضمّه شروع شود، حتماً مجهول است.

- ضُرِبَ سُمِعَ قُتِلوا أُرسِلَ کُتِبَ

مجهول کردن جمله: مراحل مجهول کردن جمله به ترتیب ذیل است:

۱. ابتدا فاعل را از جمله حذف می‌کنیم

۲. مفعول به جای فاعل می‌آید و إعراب فاعل (مرفوع) را می‌گیرد که به آن نائب فاعل گفته می‌شود.

۳. در پایان فعل را مجهول می‌کنیم.

- کَتَبَ محمدٌ الدرسَ: کُتِبَ الدرسُ
- نَصَرَ الله المؤمنینَ: نُصِرَ المُومِنونَ
- زهراء تَکتُبُ رسالةً: تُکتَبُ رسالةٌ
- قَرَأتْ الطّالِبَةُ آیاتٍ مِنَ القُرآنِ: قُرِأتْ آیاتٌ مِنَ القُرآنِ

✓ همان گونه که فعل معلوم باید با فاعل مطابقت داشته باشد، فعل مجهول نیز باید با نائب فاعل خود مطابقت داشته باشد.

- أخَذَ علیٌ رسالةً: أُخِذَتْ رسالةٌ
- یَکتُبُ مُحمدٌ حکایاتٍ: تَکتَبُ حکایاتٌ
- إفتَتَحَ المُدیرُ مدرسةً: أُفتُتِحَتْ مَدرسةٌ

✓ هرگاه فاعل یا مفعول ضمیر باشد، فعل را بر اساس صیغهٔ مفعول (نائب فاعل) مجهول می‌کنیم.

- کَتَبَ الرسالةَ: (فاعل: هو) کُتِبَت الرِّسالةٌ
- قَتَلَنا (فاعل: هو، مفعول: نا) قُتِلنا
- ضَرَبَکُم علیٌ: (مفعول: کُم) ضُرِبْتُم
- نَقرأُها: (فاعل: نحنُ، مفعول: ها) تُقرَأُ
- قَتَلُوا الکُفّار: (فاعل: واو) قُتِلَ الکُفّار

✓ همان گونه که فاعل به ۳ دسته تقسیم می‌شود، نائب فاعل نیز به ۳ دستهٔ اسم ظاهر، ضمیر بارز و ضمیر مستتر تقسیم می‌شود:

- کُتِبَ عَلیکُم الصِّیامُ(اسم ظاهر) قُتِلوا فی سبیل الله (ضمیر بارز واو) مُنِعَت مِنَ الخیانَةِ (ضمیر هی مستتر)

✓ هرگاه فاعل صفت یا مضافٌ إلیه داشته باشد، صفت و مضافٌ إلیه همراه فاعل حذف می‌شود.

- کَتَبَ معلمُ المدرسة رسالةً: کُتِبَت رسالةٌ (مضافٌ إلیه) قَرأت التلمیذةُ الضحاحِکةُ قِصَّةً: قُرِأَت قِصَّةٌ (صفت)

✓ هرگاه مفعول صفت داشته باشد، وقتی نائب فاعل قرار گرفت ، صفت نیز به تبعیت از آن مرفوع می‌شود، ولی اگر مضافٌ إلیه داشته باشد، تغییر نمی‌کند.

- أَخَذَ الرجلُ الکتابَ المفیدَ: أُخِذَ الکتابُ المفیدُ (صفت)
- یَضرِبُ الوالدُ تلمیذَ المدرسةِ: یُضَربُ تلمیذُ المدرسةِ (مضافٌ إلیه)

بخش سوم: حرف

حرف: کلمه‌ای است که به تنهایی معنای خاصّی ندارد، مگر اینکه به همراه کلمهٔ دیگر در جمله بیاید.

تأثیر حروف: حروف در زبان عربی به ۲ دستهٔ عامل و غیرعامل تقسیم می‌شود.

حروف عامل: حروفی است که در إعراب کلمهٔ بعد از خود تأثیر دارند، که به ۳ دسته تقسیم می‌شوند:

۱. **عامل جرّ:** حروف جرّ
۲. **عامل نصب:** حروف مشبَّهةٌ بالفعل، حروف ناصبهٔ فعل مضارع، لای نفی جنس
۳. **عامل جَزْم:** لا نهی، حروف جَحد (لَمْ و لَمّا» لِـ أمر غائب، حرف شرط «إن»

حروف غیر عامل: حرفی است که در إعراب کلمهٔ بعد از خودش تأثیر ندارد. مهم‌ترین حروف غیرعامل از قرار ذیل است:

۱. **حروف عطف:** (وَ، فَ، ثُمَّ، أو، أم، بَل، لٰکِنَّ، لا)
۲. **حروف استفهام:** (هَلْ، أ)
۳. **حروف نفی:** (ما، لا نفی)
۴. **حروف ندا:** (یا، وا، أیا)
۵. **واو حالیّه:** که قبل از جملهٔ حالیّه به کار می‌رود.
۶. **حروف استثناء:** (إلّا)
۷. **حرف تعریف** (ال) که برای معرفه کردن اسم‌های نکره به کار می‌رود.

۸. **لام تأکید** (لَـ) که بر سر خبر إنَّ و مضارع می‌آید.

✓ برخی از حروف ممکن است با اسم اشتباه شود، به عنوان مثال: «ما» اگر نافیّه یا کافّه باشد، حرف است؛ امّا اگر «ما» موصول یا استفهام یا شرط باشد، اسم است. همچنین «لمّا» اگر با فعل مضارع باشد، حرف عامل و جازمه می‌باشد و اگر با فعل ماضی باشد مفعولٌ‌فیه و اسم است.

انواع بِناء:

۱. **مبنیٌ علی الضمِّ:** مُنْذُ

۲. **مبنیٌ علی الفَتح:** إنَّ، و

۳. **مبنیٌ علی الکَسر:** لِـ بِـ

۴. **مبنیٌ علی السّکون:** مِنْ، هَلْ

جار و مجرور

هرگاه قبل از یک اسم، حروف جر (جاره) بیایند؛ آن اسم را مجرور می‌کند. در این حالت به آن حرف، حرف جر یا جاره گفته می‌شود. به اسمی که بعد از آن حرف می‌آید، مجرور به حرف جر گویند و به کل عبارت حرف جر و اسم بعدش یعنی مجرور به حرف جر، جارومجرور گویند

- ذَهَبْتُ إِلَی المَدْرَسَة.
- در این مثال حرف جر (إِلَی) آمده‌است و اسم بعد از آن یعنی (المَدْرَسَة) مجرور به حرف جر می‌باشد. و کل عبارت (إِلَی المَدْرَسَةِ) با هم جار و مجرور هستند.
- تعداد حروف جر زیاد هستند اما مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ب، ک، ت، ل، و، مُنذُ، مُذ، خَلا، رُبَّ، حاشا، مِن، عَدا، فِی، عَن، عَلا، حَتّی، إلی.
- حرف جرِّ «لِ» اگر به همراه ضمیر (غیر از متکلّم وحده«ی») بیاید، به صورت «لَ» استفاده می‌شود.
- لَهُم، لَکَ، ، لَنا، لَهُ غَفرالله لَنا و لَکُم قالَ لَهُم
- «واو» اگر معنای قسم و سوگند بدهد، حرف جر محسوب می‌شود، که به آن واو قسم گفته می‌شود.

وَ الشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَ الْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ وَ الْفَجْرِ

بخش چهارم: إعراب (ظاهری، تقدیری، محلّی)

إعراب ظاهری (اصلی، فرعی)

الف ـ إعراب اصلی: شامل حرکات اصلی است که در آخر کلمات می‌آید.

إعراب فرعی: شامل کلمات مُعرَبی می‌باشد که به جای حرکت، با حرف (فرعی حرفی) و یا با حرکت جابجا (فرعی حرکتی) إعراب می‌پذیرد.

کلماتی که إعراب فرعی دارند عبارتند از:

۱. **مُثَنّیٰ:** علامت مُثنّیٰ (انِ، ینِ) زائده می‌باشد. این اسم در حالت رفعی با «الف» و در حالت نصبی و جرّی با «ی» إعراب می‌پذیرد.

- رفعی «الف»: جاءَت المُعلِّمتانِ إلی المَدرسَةِ (فاعل مرفوع با الف)
- نصبی «ی»: هل إحتَرَمتَ الوالدینِ؟ (مفعول منصوب با ی)
- جرّی: وَ بِالوالدینِ إحساناً (مجرور با ی)

✓ دقّت کنید اسم‌هایی مانند: إحسان، إخوان، طَیَران، برهان و ... را با اسم مُثَنّیٰ اشتباه نگیرید.

۲. **جمع مذکَّر سالم:** علامت جمع مذکَّر سالم (ونَ، ینَ) زائده می‌باشد، این اسم در حالت رفعی با «واو» و در حالت نصبی و جرّی با «ی» إعراب می‌پذیرد.

- رفعی (واو): المُسلِمونَ أَلَّفُوا کُتُباً عدیدةً (مبتدا مرفوع با واو)
- نصبی (ی): أعطی المُدیرُ الفائزینَ هدیةً (مفعولٌ‌به منصوب با ی)
- جرّی (ی): لِماذا لا تَنظُرُ إلی حالِ المحرومینَ (مضافٌ إلیه مجرور با ی)

✓ توجه کنید اسم‌هایی مانند: مساکین، قوانین، مجانین، سلاطین، شیاطین و ... جمع مذکَّر سالم نیستند؛ بلکه جمع مکسَّرند؛ زیرا از شکلِ مفردِ تغییریافته ساخته شدند؛ پس إعرابشان ظاهری اصلی است.

- هذا جزاءُ مَن نَسِیَ المساکینَ (مفعولٌ به و منصوب) سَلَّمتُ علی المظلومینَ و المساکینِ (معطوف و مجرور)

✓ اسم‌های مثنّیٰ و جمع مذکَّر سالم اگر مضاف واقع شوند، حرف «ن» از آخِرشان حذف می‌شود.

إنّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ (أخوینِ =+کم) جاءَ مُعلِّمو المَدرسَةِ (مُعلِّمونَ + المَدرسَةِ)

۳. **جمع مؤنَّث سالم:** علامت جمع مؤنَّث سالم (اتِ) زائده است. جمع مؤنَّث سالم فقط در حالت نصبی إعراب فرعی دارد؛ یعنی به جای فتحه، با کسره إعراب می‌پذیرد که به آن منصوب با کسره گفته می‌شود

- قرأتُ آیاتٍ مِنَ القُرآنِ الکریمِ إعمَل الحَسناتِ فالحَسناتُ یُذهِبنَ السَّیئاتِ (هر سه مفعول منصوب با کسره)

✓ امّا در حالت رفعی و جرّی إعراب ظاهری اصلی دارد

- التِّلمیذاتُ سَلِّمنَ عَلَی الأُمّهاتِ (التِّلمیذاتُ: مبتدا مرفوع؛ الأُمّهاتِ: مجرور به حرف جرّ)

✓ اسم‌هایی مثل أبیات، أصوات، أوقات، أخَوات، أموات، بَنات و ... جمع مؤنَّث سالم نیستند، چون حرف «ت» جزءِ مفرد کلمه است، پس مکسَّر این کلمات محسوب می‌شود و إعراب اصلی ظاهری دارد.

– لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ (مفعول و منصوب)

۴. **اسماء خَمسه:** (آب، أخ، ذو، حم، فَم) این اسم‌ها در حالت رفعی با واو در حالت نصبی با الف و در حالت جرّی با ی إعراب می‌پذیرد.

– رفعی (واو) هُوَ أخوکَ فی الشَّدائدِ (أخو: خبر مرفوع با واو) أبوها جاءَ إلی الصَّفِّ (أبو: مبتدا مرفوع با واو)

– نصبی (الف) أُنصُر أخاکَ المَظلوم فی جمیعِ الأحوالِ (مفعولٌ‌به منصوب با الف)

– جرّی (ی): أُریدُ أن أذهبَ إلی مَکّةَ فی ذی الحَجَّةِ (مجرور با ی)

✓ نکتهٔ مهم: اسماء خمسه برای اینکه إعراب فرعی داشته باشند، اوّلا باید مفرد باشند، ثانیا به اسم دیگری غیر از ضمیر «ی» متکلّم مضاف شوند.

– المُؤمنونَ إخوتُکم (خبر مفرد و مرفوع): إخوة هر چند اضافه شده است، ولی چون مفرد نیست، إعراب آن فرعی نمی‌باشد.

– ذَهَبَ الأبُ إلی المَسجدِ (فاعل اسم ظاهر و مرفوع): الأب مفرد آمده؛ امّا چون اضافه نشده؛ إعراب آن فرعی نمی‌باشد.

✓ اسماء خَمسه اگر دارای «ال» باشند، حتماً إعرابشان ظاهری اصلی است، چون مضاف نشده‌اند.

– رایتُ الأخُ فی المَسجدِ (مفعولٌ‌به و منصوب) الوالی لِرعیَتِه کالأبِ لأولادِه (مجرور به حرف جر)

✓ از میان اسم‌های خمسه «ذو» همیشه دائم الاضافه می‌باشد.

– یَجِبُ عَلی ذی المالِ أن یُساعِدَ ذا الحاجَةِ

✓ اسم‌های «مُثنّیٰ، جمع مذکَّر سالم و اسماء خمسه» به جای حرکت، با حرف إعراب می‌گیرند (إعراب به حروف دارند)؛ امّا جمع مؤنَّث سالم و اسم غیرمنصرف، با حرکت (جابجا) إعراب می‌پذیرند؛ یعنی در این کلمات، حرکات اصلی در جای خود مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

۵. **اسامی غیرمُنصَرِف (ما لا یَنصَرِف، مَمنوعٌ منَ الصَّرفِ):** اسمی که کسره و تنوین نمی‌پذیرد این نوع اسم فقط در حالت جرّی اعراب فرعی دارد یعنی به جای کسره، با فتحه اعراب می‌پذیرد که آن مجرور با فتحه گفته می‌شود اسم‌های غیر منصرف عبارت از:

۱. **اسم عَلَم مونّث:** اللّهمَّ صلِّ عَلی فاطمةَ و أبیها أطاعَ الوزیرُ حُکم معاویةَ

۲. **اسم شهر و کشور:** ذهبَ إلی بغدادَ لِکسبِ العِلمِ جاءَ إلی خوارزمَ لکَسبِ العلمِ

۳. **علم غیر عربی:** إذهَب إلی فِرعونَ إنَّهُ طَغی قصةُ فرهادَ مشهورةٌ فِی الحبِّ

۴. **صفت بر وزن أفعل:** أَلَیسَ الله بِأعلَمَ بِالشّاکِرینَ هل تَعلمُ لَستَ بِأزهدَ منّی؟

۵. **جمع بر وزن مَفاعیل و مَفاعِل:** زَیَّنا السَّماءَ الدُنیا بمَصابیحَ فی مساجدَ مصلُّون کثیرون

✓ امّا حالت رفعی و نصبی آن، إعراب ظاهری اصلی دارد.

– أُحِبُّ إیرانَ (مفعولٌ‌به و منصوب) فاطِمةُ ذَهبَت إلی المدرسَةِ (مبتدا و مرفوع)

✓ جمع بر وزن مفاعیل و مفاعل اگر همراه (تای گرد) باشد غیر منصرف نیست. مانند: أساتذة

✓ إسم غیر منصرف اگر «ال» داشته باشد یا مضاف واقع شود کسره می‌پذیرد.

– أحسِن حالَنا إلی أحسنِ الحالِ رَجعتُ مِنَ المَعابدِ الجمیلَهِ الجَهلُ مِن أکبَر المَصائب

✓ أسامی پیامبران جز (محمّد، نوح، صالح، هود، لوط، شیث و شعیب) همگی غیر منصرف هستند.

✓ علاوه بر ۵ مورد فوق، موارد زیر نیز جزء غیر منصرف ها به حساب می‌آید:

۱. صفت یا اسم عَلَمی که به «ان» یا «اء» زائده ختم شود (چه مفرد وچه جمع) مانند:

– رَحمان، عُثمان، أقدصاء، أُمراء، عُلماء، سُلَیمان، عَطشان

۲. کلماتی که به «الف، ی» زائده ختم شوند. (چه مفرد و چه جمع)

– بُشرَی، لَیلی، مَرضَی، عَصا، سَلمَی

۳. دو اسم (أشیاء و قُزَح) جزء اسم‌های غیر منصرف می‌باشد.

– علَّمتُ أشیاءَ کَثیرةً تَظهَرُ قَوسِ قُزَحَ فی السَّماءِ

۶. **فعل مضارع:** فعل مضارع مرفوع با ثبوت نون، منصوب و مجزوم با حذف نون، نیز نوعی از إعراب فرعی است که در بحث انواع فعل مضارع به طور کامل توضیح داده شده است.

– تُریدانِ أن تَذهَبا إلَی المَدرسَةِ و لٰکِن لَمْ تَستطیعا (به ترتیب مرفوع با ثبوت نون، منصوب و مجزوم با حذف نون)

ب ـ إعراب محلّی: إعراب محلّی شامل اسم‌های مبنی، جمله‌ها و شبه جمله‌ها می‌باشد.

✓ هرگاه اسم‌های مبنی در جمله دارای نقش باشند، إعرابشان مَحلّی است. چه مبنی ذاتی (ضمیر، موصول، اشاره، شرط و ...) و چه مبنی عارضی (اسم لای نفی جنس، منادی عَلَم و ...)

– هَل أنتُم تَلامیذُ مُجتَهدونَ؟ (مبتدا محلاً مرفوع) رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ آمِنًا (مفعول محلاً منصوب)

– لِماذا جَعلتَ الکِتابَ فی تِلکَ المَدرسَةِ؟ (جار و مجرور محلاً مجرور) العاقِلُ مَن وَعظَتهُ التَّجارِبَ (خبر محلاً مرفوع)

✓ إعراب جمله‌ها و شبه جمله‌ها نیز مَحلّی است.

- إنّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ (خبر إنَّ محلاً مرفوع)
- عَلیٌّ فی المَدرسةِ (خبر شبه جمله محلاً مرفوع)
- مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا (جملهٔ وصفیّه محلاً مرفوع)
- کانَ الرَّجلُ یَصُومُ (خبر کانَ محلاً منصوب)
- یُسَلِّمُ عَلی رَجُلٍ علمُهُ کثیرٌ (جملهٔ وصفیّه محلاً مجرور)
- جاءَ علیٌّ یَضحکُ (حال فعلیه محلاً منصوب)

ج ـ إعراب تقدیری: إعراب تقدیری شامل کلمات معربی می‌باشد که به دلیل ساختارشان هیچ نوع حرکتی روی آن ظاهر نمی‌شود و إعراب آن با توجه به نقشی که در جمله می‌گیرند،مشخّص می‌شود. اسم‌هایی که إعراب تقدیری دارند عبارتند از:

۱. **مقصور:** اسمی است که به (الف ـ ی) ختم می‌شود. مثل هُدیٰ، مُوسیٰ، مَرضَیٰ، أعلَیٰ، قَتلَیٰ، دُنیا، عَصا و ... این نوع اسم در ۳ حالت رفعی، نصبی و جرّی، إعراب تقدیری دارد.

- رفعی: الدُّنیا مَزرَعَةُ الآخِرَةِ (الدنیا مبتدا مرفوع تقدیراً)
- جاءَ موسَیٰ إلی قومِهِ (موسی فاعل مرفوع تقدیراً)
- نصبی: رأیتُ الدُّنیا خلّابةً (مفعول منصوب تقدیراً)
- جعَلَ الله موسَیٰ نَبیّاً (مفعول منصوب تقدیراً)
- جرّی: رَبّنَا آتِنَا فِي الدُّنْیَا حَسَنَةً (جار و مجرور تقدیراً)
- إذهَبْ إلی موسَیٰ (جار و مجرور تقدیراً)

✓ اسم مقصور اگر نکره بگیرد؛ یعنی «ال» نداشته باشد و یا مُضاف واقع نشود (الف) از آخر آن حذف می‌شود و به جای آن تنوین «ءً» می‌گیرد. این تنوین علامت إعراب نیست؛ بلکه بدل از «الف» حذف شده می‌باشد.

- القرانُ هُدیً لِلنّاسِ (خبر تقدیراً مرفوع)
- أُولٰئِکَ عَلَیٰ هُدًی مِنْ رَبِّهِمْ (جار و مجرور تقدیراً مجرور)
- شاهَدتُ مُستَشفیً جَمیلاً (مفعول تقدیراً منصوب)

۲. **منقوص:** اسمی است که به (یاء ماقبل کسره) ـِ ی ختم می‌شود مانند: قاضِی، راضِی، لیالِی، وادِی، شافِی، مُتعَالِی و ... این نوع اسم، فقط در دو حالت رفعی و جرّی إعراب تقدیری دارد؛ امّا حالت نصبی آن ظاهری است.

- رفعی: هَل القاضِی یَحکُم بِالعَدالَةِ؟ (القاضِی: مبتدا مرفوع تقدیراً)
- جاءَت لیالِی الشَّتاءِ (لیالِی: فاعل مرفوع تقدیراً)
- جرّی: المُتَّهَمُ یَرجِعُ إلی القاضِی (جار و مجرور تقدیراً)
- نَزَلَ الوحیُ فِی وادِی طورٍ (جار و مجرور تقدیراً)

✓ اسم منقوص در حالت نصبی إعراب ظاهری اصلی دارد.

- المُتَّهَمُ شاهَدَ القاضیَ (قاضیاً) فی المَحکَمةِ (مفعول و منصوب با إعراب ظاهری)

✓ اسم منقوص اگر نکره باشد؛ یعنی «ال» نداشته باشد و یا مضاف واقع نشود در دو حالت رفعی و جرّی (ی) از آخر آن حذف می‌شود و به جای آن تنوین « ـٍ» می‌گیرد، دقّت کنید این تنوین علامت إعراب نیست ، بلکه بدل از «ی» حذف شده می‌باشد.

- کُلُّ مَن عَلیها فانٍ (خبر مرفوع تقدیراً) الموتُ آتٍ حَتماً (خبر مرفوع تقدیراً) کلُّکُم راعٍ (خبر مرفوع تقدیراً)
- هذا بناءٌ عالٍ فی المَدینةِ (صفت مرفوع تقدیراً)
- هُوَ یَذهَبُ إلی المَدینةِ فی لَیالٍ ظَلماءَ (جار و مجرور تقدیراً)

✓ اسمی که «یّ» مشدَّد داشته باشد و یا اینکه قبل از آن که ساکن باشد، مقصور و منقوص نیست؛ بلکه صحیحُ الآخِر می‌باشد و إعراب می‌پذیرد.

- مهدِیّ، وَصیّ، نَقیّ، أصلیّ، فَرعیّ، تهرانیّ، ظَبی، سَعْی، نَفْی، وَحْی
- نَزَلَ الوَحیُ علی النَّبیِّ: در این مثال الوحیُ فاعل و مرفوع و النَّبیِّ مجرور به حرف جر دارای إعراب ظاهری اصلی است.

✓ ممدود به اسمی گفته می‌شود که به «اء» ختم شود، مانند عُلماء، زهراء، کربلاء، اسماء، بَیضاء و ... و در تحلیل صرفی اگر اسمی جزء مقصوره، منقوص و ممدود نباشد به آن صحیح الآخِر گفته می‌شود.

✓ فعل مضارعی که به «ی،و» ختم شود (معتلّ ناقص) در حالت رفعی إعراب تقدیری دارد.

- یَقِی، یَهدِی، یَدعُو

۳. **مُضاف یا مُتکَلِّم:** هرگاه اسمی به ضمیر (ی) متکلِّم وحده، اضافه شود؛ إعراب آن در هر سه حالت رفعی، نصبی و جرّی تقدیری می‌باشد.

- رفعی: هذا کِتابی المُفیدُ (کتاب: خبر مرفوع تقدیراً) جاءَت مُعلِّماتی (معلّمات: فاعل مرفوع تقدیراً)
- نصبی: إشتَریتُ کِتابی المُفیدَ (مفعولٌ‌به منصوب تقدیراً) رأیتُ مُعَلِّماتی فی المَسجِدِ (مفعولٌ‌به منصوب تقدیراً)
- جرّی: قَرأتُ قِصَّةً مِن کتابی المُفیدِ (جار و مجرور) سَلَّمتُ علی مُعلِّماتی (جار و مجرور)

✓ اگر اسم مثنّیٰ یا جمع مذکَّر سالم به ضمیر «ی» اضافه شود، إعراب تقدیری ندارد؛ بلکه دارای همان إعراب فرعی است و در این حالت ضمیر «ی» ضمّه می‌گیرد همچنین متوجه شدید که حرف «ن» در حالت اضافه شدن حذف می‌شود.

- هولاءِ مُعلِّموی (خبر مرفوع با واو) ذَهَبَ مُعلِّمایَ أمامَ المَدرسَةِ (فاعل مرفوع با الف)
- شاهَدتُ مُعَلِّمِیَّ (مفعول منصوب با ی) جمع مذکَّر شاهَدتُ مُعلِّمَیِّ (مفعول منصوب با ی) مُثنّی

جزوهٔ ادبیات عربی دکتر ملاکریمی (ویژهٔ آزمون‌های سردفتری، استخدامی، کنکور و دانشگاهی) برای دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستتان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید
Telegram Channel : @OmidMollakarimi E-mail : mollakarimi.omid@gmail.com Instagram : @vekalatyar web : mollakarimi.ir

بخش پنجم: جملهٔ اسمیّه و فعلیّه

جملهٔ فعلیّه: جلمه فعلیّه جمله‌ای است که با فعل آغاز می‌شود. اگر فعل جمله لازم (ناگذر) باشد تنها نیازمند **فاعل** است امّا اگر فعل متعدّی (گذرا) بود علاوه بر فاعل به **مفعول** نیز احتیاج دارد.

فاعل: اسمی است که انجام‌دهنده کار و عمل فعل است به عبارتی فعل را به آن نسبت می‌دهیم.

انواع فاعل: در عربی به ۳ دسته **اسم ظاهر**، **ضمیر بارز و ضمیر مستتر** تقسیم می‌شود.

۱. **اسم ظاهر:** اسم مرفوعی است که بعد از فعل می‌آید و از نظر مذکّر و مونّث بودن فعل با فاعل مطابقت دارد.

- جاءَ الحَقُّ و زَهَقَ الباطِلُ رجعَتَ فاطِمةُ مِنَ المدرسَةِ فرِحَ موسَی (تقدیراً مرفوع)
- رَجعَ خَليفَةُ المسلِمينَ الی دار الحكومَةِ قاتَلَ المُومنونَ فی الحَربِ (مرفوع با واو) تَجرِی مِن تَحتِها الانهارُ

✓ هر گاه فاعلِ اسم ظاهر، یک اسم مثنّی یا جمع باشد، فعل آن به صورت مفرد می‌آید.

- رَجَعَ التَّلاميذُ من البيتِ ذهَبَ المُعلَّمانِ الی المَدرسةِ (مرفوع با الف) شاهَدَت النِّساءُ أولادَهنَّ

۲. **ضمیر بارز:** همان ضمایر متصل رفعی فاعلی می‌باشد که با فعل صرف می‌شود. این ضمایر چون نقش فاعل دارند به آنها فاعل ضمیر بارز گفته می‌شود. این ضمایر همان شناسه‌های فارسی هستند.

✓ ضمایر متصل رفعی، مشترک میان همهٔ فعل‌ها عبارت است از: (ا، و، ن، تَ، تُما، تُمْ، تِ، تُما، تُنَّ، تُ، ی، نا)

- التَّلاميذُ كَتبوا الدَّرسَ «بارز واو» إنّا أنزلناهُ فِی ليلَةِ القَدرِ «بارز نا» هل جلَستُما «بارز تما»

✓ اگر قبل از «نا» ساکن و فعلش ماضی «صیغهٔ ۱۴» باشد، فاعل است در غیر این صورت مفعول می‌باشد.

- ضَرَبْنا (فاعل) أرسلْنا (فاعل)
- ضَربَنا (مفعول) إضرِبْنا (مفعول) يُشاهِدُنا (مفعول)

✓ اگر ضمیر «ی» به فعلی متّصل باشد در صورتی که قبل آن، حرفِ «ن» باشد حتماً ضمیر «ی» مفعول است در غیر آن صورت آن ضمیر فاعل می‌باشد. (دقت کنید حرف «ن» جزء ریشه کلمه نباشد چون فاعل به حساب می‌آید نه مفعول. مثل: عَيَّنی، لاتَحزَنی)

- إضرِبی، ادخلِی، أُقتُلی، إرجِعی (ی: فاعل) إضرِبْنی، أدخِلْنی، أُقتُلْنی، لاتؤاخِذْنی (ی: مفعول)

✓ (تْ) ساکن در صیغه للغائبة ضمیر نیست بلکه علامت مونّث می‌باشد. مثل: إكتَسبَتْ، قالَتْ

۳. **ضمیر مُستَتَر:** هنگامی است که بعد از فعل، اسم ظاهر یا ضمیر بارز نباشد، در این صورت فاعل ضمیر مستتر است. دقّت کنید ، فعل هر ضیغه‌ای که باشد، ضمیر همان صیغه فاعلش محسوب می‌شود.

- إذْهَبْ إلی البَیتِ (فاعل أنت مستتر)
- یَذهَبْ إلی المَدرسةِ (فاعل هُوَ مستتر)
- إیّاکَ نَعبدُ (فاعل نحنُ مستتر)

مفعولٌ‌بِه: در ابتدا باید بگوییم که فعل متعدّی فعلی است که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و نیاز به مفعول دارد. در واقع مفعولٌ‌بِه، کسی یا چیزی است که فعل بر آن واقع شده‌است. مفعولٌ‌بِه اسمی است که برای تکمیل معنای فعل متعدی می‌آید و همیشه منصوب است. مفعولٌ‌بِه همان (مفعول) است.

- أَکَلْتُ الطَّعَامَ أنصُری أُمَّکِ المُشفقةَ رَسَمتُ هٰذه الغَزالةَ الجَمیلةَ
- نَصَرتُم المُسلِمینَ: (منصوب با ی) فَتَحتُ الکتابَ وَ قرأتُ قِصَّةً جَیلةً
- إحتَرِم الشَّخصَ الّذی أصغَرُ منکَ ساعِد أخاکَ المَظلومَ (منصوب با الف)

انواع مفعولٌ‌بِه

۱. **اسم ظاهر:** اسم منصوبی است که بعد از فاعل نقش مفعول را دارد.

- تَکْتُبُ مَرْیَم رِسَالَةً. أَکَلْنَا الطَّعَامَ فِي البَیْت.

۲. **ضمیر متصل:** ضمایر متَّصلِ (ـهُ، هُما، هُم، ها، هُما، هنَّ، کَ، کُما کُمْ، کِ، کُما، کُنَّ، ی، نا) که به همراه فعل به کار می‌روند، نقش مفعول را دارند.

- رَأَیْتُکَ فِي الشَّارِع. أُشاهِدُکُم إِنّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَیْلَةِ الْقَدْرِ

۳. **ضمیر منفصل:** ضمایر متَّصِل (ـهُ، هُما، هُم، ها، هُما، هنَّ، کَ، کُما کُمْ، کِ، کُما، کُنَّ، ی، نا) در جمله با کلمهٔ **«إیّا»** استفاده شود نقش مفعول را دارد. در این حالت، مفعول بر فعل مقدَّم می‌شود.

✓ إیّاهُ، إیّاهُما، إیّاهُم، إیّاها، إیّاهُما، إیّاهُنَّ، إیّاکَ، إیّاکُما، إیّاکُمْ، إیّاکِ، إیّاکُما، إیّاکُنَّ، إیّایَ، إیّانا

- إیّاکَ نَعْبُدُ وَ إیّاکَ نَسْتَعِینُ إنّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإیّایَ فَاعْبُدُونِ

جملهٔ اسمیّه: جلمهٔ اسمیه جمله‌ای است که با اسم آغاز می‌شود و ارکان آن مبتدا و خبر است. در عربی آوردن جمله به صورت اسمیه به منظور تأکید است.

مبتدا: اسم مرفوعی است که در **آغاز جمله** می‌آید و راجع به آن صحبت می‌شود. اصل در این است که مبتدا **معرفه** است.

- اللهُ علیمٌ بِذاتِ الصُّدورِ الرجالُ فَتحُوا حانُوتَهم الدُّنیا فانیةٌ (تقدیراً مرفوع) المُسلِمونَ متَّحدون (مرفوع با واو)

✓ اسمی که بعداز ادات حصر «إنّما» بیاید مبتدا محسوب می‌شود.

- إنَّما الهُکُم الههٌ واحدٌ إنَّما المومِنونَ إخوةٌ

✓ دقت کنید مبتدا یک کلمه باشد چون مبتدا گاهی مضافٌ الیه، صفت، عطف بیان..... به همراه دارد.

- ذلکَ الکِتابُ رخیصٌ (عطف بیان) تنزیلُ الکِتابِ منَ الله (م الیه) رجلٌ عالمٌ فِی المَسجدِ (صفت)

خبر: کلمه یا عبارتی است که پس از مبتدا می‌آید تا معنی آن را کامل کند و إعراب آن مرفوع است.

انواع خبر:

۱. **خبر مفرد:** هنگامی است که یک **اسم** خبر واقع شود و معنی جمله را کامل کند و غالباً **بدون «ل»** می‌باشد و اعراب آن **مرفوع** است. اینجا لفظ مفرد، مقابل مثّنی یا جمع نیست بلکه مفرد یعنی اسم باشد، جمله نباشد.

- اللهُ علیمٌ بذاتِ الصُّدور کتابُ مَن یَقرأُ الدرسَ مفتوحٌ اللهُ علَی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ
- انتُم مُجاهدونُ فی سبیلِ الله لقیمةُ الغذائیةُ لِهذه الفاکِهةِ عالیةٌ جدّاً هُوَ قاضٍ عادلٌ
- إعجابُ المرءِ بنَفسِهِ دلیلٌ علَی ضَعفِ عقلِهِ کُلُّ نفسٍ بِما کَسبَت رهینَةٌ أولئکَ شِرذمَةٌ قَلیلونَ

✓ هرگاه خبر از نوع مفرد، یک اسم مشتق باشد باید با مبتدا از نظر جنس و عدد مطابقت کند.

- هذه الشَّجرةُ باسِقةٌ العُلماءُ باقُونَ الصومُ واجبٌ
- التّلمیذتانِ واقِفتان الحَیاءُ جَمیلٌ الصَّلاةُ فریضةٌ

✓ اما اگر خبر مشتق نباشد نیازی به مطابقت نیست.

- ذِکرُ علیٍ عِبادةٌ الحکمَةُ کنزٌ الجملَةُ نوعان المُطالعةُ غِذاءٌ

✓ دقّت کنید جمله صله «جمله بعد از موصول» با خبر اشتباه نشود.

- العاقِلُ مَن وَعظَتهُ التَّجاربُ (مَن: خبر، وَعظَتهُ التَّجاربُ: صلهٔ موصول)
- هُوَ الَّذی أرسَلَ رَسولَهُ بالُهدی (الَّذی: خبر، أرسَلَ رَسولَهُ بالُهدی: صلهٔ موصول)

۲. **خبر جملهٔ فعلیه:** بعد از مبتدا جملهٔ فعلیه کامل‌کنندهٔ معنی است.

- المُومنونَ یُجاهِدونَ فی سبیل الله

۳. **خبر شبه جمله:** هنگامی است که بعد از مبتدا، ظرف یا جار و مجرور بیاید و معنی آن را کامل کند.

- الجَنّةُ تحتَ أقدامِ الاُمّهاتِ وَیلٌ لِلمُصلّینَ السَّلامُ علیکم

۴. **خبر جملهٔ اسمیّه:** هنگامی است که یک جملهٔ اسمیّه (مبتدا و خبر) خودش برای یک مبتدا، خبر واقع شود و از نظر إعراب محلاً مرفوع است.

- بابُ مدرستِنا لَونُهُ أخضَرُ أشجارُ هٰذه الحَدیقَةِ أوراقُها جمیلَةٌ

بخش ششم: ترکیب وصفی و اضافی

ترکیب وصفی: در زبان فارسی هرگاه دو اسم در کنار هم بیایند و به وسیلهٔ کسره با هم ترکیبی را تشکیل دهند که در بیرون از ذهن قابل جدا شدن نباشد، به آن ترکیب وصفی گفته می‌شود. مانند: گلِ سرخ، مردِ بزرگ؛ در این دو مثال سرخ و بزرگ صفت برای گل و مرد می‌باشد؛ امّا در زبان عربی به دو اسمی که در کنار هم بیایند و در چهار چیز با هم مشترک باشند، ترکیب وصفی گفته می‌شود که اسم دوّم (صفت، نَعت) اسم اوّل (موصوف،منعوت) را وصف می‌کند که به آن صفت مفرد گفته می‌شود.

مشترکات موصوف و صفت:

۱. **عدد:** مفرد، مُثَنّیٰ، جمع

۲. **جنس:** مذکَّر، مؤنَّث

۳. **إعراب:** مرفوع، منصوب و مجرور

۴. **شناخت:** معرفه و نکره

- رأیتُ الغزالَةَ الجَمیلةَ جاءت المُعلّماتُ المُحجَّباتُ أُولٰئِکَ شِرذمَةٌ قلیلونَ
- هولاءِ رجالٌ مُؤمنونَ رأیتُ تلمیذَینِ نشیطَینِ

✓ دقّت کنید که صفت از إعراب کلمهٔ قبل از خود تبعیّت می‌کند نه از حرکت ظاهری آن.

- أنتُم سافَرتُم إلی مکَّةَ المُکرَّمةِ یَحکُمُ قاضٍ عادلٌ بِعَدالةٍ رَسَمَ الطّالبُ الحیواناتِ الجَمیلةَ فی دَفتَرِهِ

✓ هرگاه موصوف جمع غیر عاقل «انسان» باشد، صفتِ آن به صورت مفرد مؤنَّث می‌آید.

- هذه الحیواناتُ الجَمیلَةُ تَسکُنُ فی إفریقیا قرأتُ قِصصاً جَمیلةً مِنَ الکُتُبِ التاریخیَّة

✓ به جمله‌ای که بعد از اسم نکره بیاید و آن را توصیف کند، جملهٔ وصفیّه گفته می‌شود که با اسم نکرهٔ قبل از خود مطابقت دارد و إعراب آن محلّی است.

– قَطعتُ شَجَرةً أوراقُها لطیفَةً (جملهٔ وصفیّه محلاً منصوب) درختی را بریدم که برگ‌هایش تازه بود.

✓ در عربی اسم منسوب (اسمی که یاء مشدَّد «یّ» بگیرد) برای اسم قبل از خود، صفت محسوب می‌شود.

– هذا إمرأةٌ تهرانیٌّ قَرأتُ آیاتٍ مِن سُورٍ مَکیَّةٍ

✓ «ذو» یکی از اسماء خمسه است، اگر این اسم بعد از اسم نکره‌ای بیاید، صفت است و همان طور که می‌دانید، دارای إعراب فرعی می‌باشد.

– دَخَلَ رَجلٌ ذو علمٍ کثیرٍ رأیتُ عالِماً ذا أخلاقٍ کریمةٍ مَررتُ بِرجلٍ ذی وَجهٍ قبیحٍ

✓ اسم موصول خاص اگر بعد از اسم «ال» دار بیاید، نقش صفت را دارد و غالباً معنی «که» می‌دهد و إعراب آن محلّی است.

– یَرجِعُ التِّلمیذُ الَّذی بِیَدِه کِتابٌ

– جاءَ التَّلامیذُ الَّذین یَضحکونَ بِصوتٍ مرتَفِعٍ

✓ عدد (واحد، واحدة) و (إثنان و إثنتان و ...) و اعداد سه به بالاکه بر وزن فاعلند عدد ترتیبی هستند که برای اسم قبل از خود صفت می‌باشند.

– کُتِبَت المَقالَةُ الثّامِنَةُ هَل قرأتَ الدَّرسَ الرابع؟

ترکیب اضافی: در فارسی هرگاه دو اسم در کنار هم بیاید و به وسیلهٔ کسره با هم ترکیبی را تشکیل دهند که در بیرون از ذهن قابل جدا شدن باشد به آن ترکیب اضافی گفته می‌شود؛ مثلاً در عبارت‌هایی چون (مدیرِ مدرسه، درختِ حیاط) مدرسه و حیاط مضافٌ‌إلیه می‌باشد؛ امّا در زبان عربی مضافٌ‌إلیه اسمی است که به اسم قبل از خود اضافه می‌شود و از نظر إعراب مجرور است, به عبارت دیگر می‌توان گفت هر اسم مجروری که قبل از آن حرف جرّ، اسم ال دار یا تنوین‌دار نباشد، مُضافٌ‌إلیه است. مضاف نقش نیست و بر اساس موقعیت جایگاه خود در جمله است که إعراب می‌پذیرد.

– جاءَ علیُ بن ابی طالبٍ نَحوَ المَدینةِ الحَسنُ و الحُسینُ سیِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّةِ

– جاهَدَ اویسٌ فی سبیلِ اللهِ لِحمایةِ النّبیِّ جاءَ خلیفةُ المُسلمینَ إلی دارِ الحکومَةِ

هرگاه ضمایر متّصل به همراه اسم بیاید، مضافٌ‌إلیه محلاً مجرور می‌باشد.

– رَبَّنا إلهی، کتابُنا بیتُکُم (نا،ی، نا، کُم: مضافٌ‌إلیه محلاً مجرور)

- ✓ بعد اسم‌های مبنی (موصول، اشاره، ضمیر و ...) مضافٌ‌إلیه نمی‌آید.
- ✓ اسم‌هایی مانند (قبل، بعد، تحت، جَنب، بَین، حینَ، خلال، عِندَ، أمام، وَراء، خَلفَ، مَعَ و ...) دائم‌الاضافه می‌باشند.
- ✓ اسم‌های جَمیع، کلّ، ذو، أیّ، مثل، بعض، أحَد و ... به شرط که «ال» یا تنوین نداشته باشند، دائم‌الاضافه هستند؛ یعنی بعد از آن مضافٌ‌إلیه می‌آید.
- ✓ هرگاه اسم مُثَنّیٰ یا جمع مذکّر سالم مُضاف واقع شود، حرف «ن» از آخِر آن حذف می‌شود.
  - تَبَّت یَدا أبی لَهبٍ إحتَرِم والِدیکَ فی الحیاةِ

بخش هفتم: نواسخ مبتدا و خبر

نواسخ در لغت جمع ناسخ می‌باشد و به معنی نسخ‌کننده یا باطل‌کننده در اصطلاح نحوی کلماتی هستند که در ابتدای جملهٔ اسمیّه (مبتدا و خبر) می‌آید و إعراب آن را تغییر می‌دهند که شامل **افعال ناقصه**، **حروف مشبّهةٌ بالفعل** و **لای نفی جنس** می‌باشد.

فعل‌های ناقصه: به فعل‌های کانَ (بود)، صارَ (شد)، لیسَ (نیست)، أصبَحَ (شد، گردید)، مادامَ (تا زمانی که، تا وقتی که)، مازالَ (همچنان، پیوسته) فعل‌های ناقصه گفته می‌شود. به این فعل‌ها ناقصه گفته می‌شود چون با داشتن اسم مرفوع بعد از خود، معنایشان کامل نمی‌شود ونیازمند کلمهٔ دیگری (خبر) برای کامل شدن معنی خود هستند. این افعال ر آغاز جملهٔ اسمیّه می‌آیند و مبتدا را به عنوان اسم خود تغییر نمی‌دهند، ولی خبر را منصوب می‌کنند. از میان این فعل‌ها (کانَ، صارَ، أصبَحَ، مازالَ) در حالت مضارع هم ناقصه محسوب می‌شود؛ امّا (لیسَ و مادامَ) مضارع ندارد.

- لیسَ المؤمنونَ مُتفرّقینَ تَکونُ الطالباتُ ناجِحاتٍ کانَ الرجُلَ متَّهماً
- کانَ هذا المکانُ مُستَشفیً یَصیرُ الجَوُّ مُعتَدلاً فی الرَّبیع کانَت فی المدرسَةِ تلمیذَةٌ باکیةٌ

- ✓ افعاال ناقصه با اسم خود در جنس مطابقت دارند و اگر اسمِ آن جمعِ غیرعاقل (غیر انسان) باشد، فعل به صورت مفرد مؤنّث می‌آید؛ مثل: کانَتِ الخیولُ رَجَعت مِنَ الصَّحراء
- ✓ خبر أفعال ناقصه اگر شبه جمله یا جملهٔ فعلیه باشد، از نظر إعراب محلاً منصوب است.
  - کانَت الشَّجرتانِ فی الحَدیقةِ (خبر شبه جمله، محلاً منصوب) أینَ کُنتَ؟ (أینَ خبر مقدَّم شبه جمله، محلاً منصوب)
  - کانَ ناصِرُ یَقرأُ القرآنَ (خبر جملهٔ فعلیه، محلاً منصوب) أصبَحنا فی حَیرةٍ (خبر شبه جمله، محلاً منصوب)
- ✓ هرگاه فعل‌های ناقصه دارای ضمیر بارز (شناسه) باشند؛ همان ضمیر، اسمِ فعلِ ناقصه و محلاً مرفوع می‌باشد.

- إن كُنتُم مؤمنينَ (تُم: اسم كانَ محلاً مرفوع) أصبَحنا مُتَّحدينَ أمام الأعداءِ (نا: اسم اصبح محلاً مرفوع)

✓ برخی اوقات اسم فعل‌های ناقصه ضمیر مستتر است. در ماضی و مضارع صیغه‌های ۱ و ۴ گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر مستتر است؛ ولی در غیر ماضی صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ اسم‌شام همیشه ضمیر مستتر است.

- كُن ناجِحاً فی الحیاةِ (ضمیر مستتر أنتَ: اسم كانَ)
- فاطِمَةُ لَیسَت غائبَةً (ضمیر مستتر هی: اسم لیس)
- نُصبِحُ أحراراً: (ضمیر مستتر نحنُ: اسم أصبح)

✓ اسم فعل‌های ناقصه مانند انواع فاعل به همان ۳ دسته: ۱ـ اسم ظاهر، ۲ـ ضمیر بارز و ۳ـ ضمیر مستتر و خبر این أفعال نیز مانند انواع خبر به همان ۳ نوع: خبر مفرد، ۲ـ خبر فعلیه و ۳ـ خبر شبه جمله تقسیم می‌شود

- **انواع اسم أفعال ناقصه**

۱. كانَ علیٌ غائبا (علیٌ: اسم كان، اسم ظاهر)
۲. كانوا غائبینَ (و: اسم كان، ضمیر بارز)
۳. كُن مؤمِناً بِالله (أنتَ: اسم كانَ، ضمیر مستتر)

- **انواع خبر أفعال ناقصه**

۱. كانَ علیٌ غائبا (خبر مفرد)
۲. كانَ علیٌ یَذهَبُ (خبر فعلیه)
۳. كانَ علیٌ فی الصَّفِ (خبر شبه جمله)

✓ هرگاه مبتدا ضمیر منفصل باشد، وقتی فعل ناقصه در ابتدای آن قرار بگیرد، فعل ناقصه در صیغهٔ همان ضمیر صَرف می‌شود.

- نحنُ مُنقدِّمُونَ: أصبَحنا مُتقدِّمینَ هُمْ یَذهَبونَ: كانُوا یَذهَبونَ هی غائبَةٌ: لَیسَت غائِبَةً

✓ خبر أفعال ناقصه اگر **شبه جمله** و اسم آن **نکره** باشد، لازم است که خبر بر مبتدا (اسم) مقدّم شود.

- لیسَ لِلفرارِ مَجالٌ كانَت فی المَدرسةِ شجرةٌ جمیلةٌ لَیسَ كَمثلِهِ شَیءٌ

✓ یک فعل ناقصه در جمله می‌تواند در جمله بیش از یک خبر داشته باشد

- كانَ الله غفوراً رحیماً كانَ ابولَهبٍ جهولاً غلیظَ القلبِ

✓ از ترکیب کان با ماضی، ماضی بعید و از ترکیب کان با مضارع، ماضی استمراری ساخته می‌شود.

- کانوا (قَد) جَلَسوا: نشسته بودند　　کانَ یَذهَبُ: می‌رفت　　کُنّا ذهبنا: رفته بودیم

✓ در ماضی بعید و ماضی استمراری، کان با فعل اصلی مطابقت دارد (کانَت ذَهبَت، کُنتُ جلستُ)؛ امّا اگر بین کانَ و فعل، یک اسم بیاید (اسم فعل ناقصه که یک اسم ظاهر باشد) کان به صورت مفرد آورده می‌شود و فعل اصلی با آن اسم مطابقت دارد.

- کانَ المسلمونَ یَذهبونَ الی المَسجدِ.　　کانَت التلمیذاتس قَد کَتَبنَ الدرَّسَ مَساءً.

✓ فعل کان اگر به باب مزید برود، دیگر فعل ناقصه نیست، بلکه یک فعل تامّ محسوب می‌شود، در این صورت به فاعل و مفعول نیاز دارد، نه اسم و خبر (کَوَّنَ: تشکیل داد: متعدّی / تَکوَّنَ: تشکیل شد: لازم)

- تَتَکوَّنُ الظاهِرةُ مِن سبعَةِ الوانٍ (فاعل)　　هو یُکوِّنُ أُسرةً جدیدةً (مفعول)

حروف مشبّهةٌ بالفعل: یکی دیگر از نواسخ که در آغاز جملهٔ اسمیّه می‌آید، حروف مشبّهه است. این حروف شامل: (إنَّ: به درستی که، همانا / إنَّ: که، اینکه / کأنَّ:گویی که، مثل اینکه / لیتَ: کاش / لٰکِنَّ: امّا، ولی / لَعلَّ: شاید) می‌باشد. حروف مشبّهه نیز مانند أفعال ناقصه در آغاز جملهٔ اسمیه می‌آید. با این تفاوت که مبتدا را به عنوان اسم خود منصوب می‌کند، ولی خبر را تغییر نمی‌دهد.

- أشهَدُ أنَّ علیّاً حُجَّةُ الله　　إنَّ لَنا تاریخاً کامِلاً　　کأنَّ أخاکَ ذو علمٍ قلیلٍ
- إنَّ اللهَ علیمٌ بِذاتِ الصُّدورِ　　إنَّ المُعَلِّماتِ جالِساتٌ　　إنَّ ذٰلِکَ الرجلَ یَذهَبُ
- لیتَ المُسلمینَ مُتَّحِدونَ　　لَعلَّ الفَتی یَرجِعُ إلی المَسجِد　　إنَّ هذا البناَ عالٍ

✓ اگر ضمایر متصل به همراه حروف مشبّهه بیاید، آن ضمیر، اسمِ حرف مشبّهه محلاً منصوب می‌باشد.

- لَعَلَّهُم یَتَذکَّرونَ (هُم: اسمِ حرف مشبّهه محلاً منصوب)　　إنَّکَ ذهبتَ (کَ: اسمِ حرف مشبّهه محلاً منصوب)
- إنَّنی أُحامیکَ (ی: اسمِ حرف مشبّهه محلاً منصوب)　　إنَّکُم مُجِدُّونَ (کُم: اسمِ حرف مشبّهه محلاً منصوب)

✓ خبر حروف مشبّهه به ۳ دستهٔ خبر مفرد،، خبر فعلیه، و خبر شبهه جمله و خبر شبهه جمله تقسیم می‌شود و اگر خبر فعلیه یا شبه جمله باشد، محلاً مرفوع است.

- **انواع خبر حروف مشبّهه**

۱. إنَّ اللّهَ علیمٌ (خبر مفرد مرفوع)
۲. إنَّ اللّهَ خَلَقَ الانسانَ (خبر فعلیه محلاً مرفوع)
۳. إنَّ اللّهَ فی قلوبِ المؤمنینَ (خبر شبه جمله محلاً مرفوع)

✓ گاهی در جملات (إنّنا و إنّنی) به صورت «إنّا» و «إنّی» به کار می‌رود، که در این حالت نیز ضمایر «نا» و «ی» اسم إنَّ محلاً منصوب می‌باشد.

- رَبّنَا إنّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ — إنّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
- إنّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا — قَالَ لَا تَخَافَا إنّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ

✓ گاهی حرف «ما» کافّه (به معنی بازدارنده) به همراه حروف مشبّهه می‌آید که آن حرف را از عمل بازمی‌دارد؛ یعنی اسم بعد از خود را منصوب نمی‌کند. بعد از «إنَّما» جمله می‌تواند به صورت اسمیّه یا فعلیّه بیاید. دقّت کنید به کلمهٔ «إنَّما» ادات حصر به معنی «تنها و فقط» گفته می‌شود.

- إنّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (مبتدا و مرفوع) — إنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (فعل، فاعل)

✓ هرگاه حروف مشبّهةٌ بالفعل در اوّل جملهٔ اسمیّه‌ای بیایند که مبتدا ضمیر منفصل باشد، ضمیر منفصل به ضمیر متّصل همان صیغه تبدیل می‌شود.

- أنتُم مُسلِمونَ: إنَّكُم مُسلِمونَ — هی رَجَعَت إلی البیتِ: لَعَلَّها رَجَعت إلی البیتِ

✓ «ما» اگر متصل به إنَّ باشد مای کافّه است و اگر جدا از إنَّ بود، اسم إنَّ محسوب می‌شود.

- إنَّما الطالبُ المُجدُّ ناجِحٌ (ما کافّه) — إنَّ ما تَكتُبْ أقرأ (ما: اسم إنَّ محلاً منصوب)

✓ تفات «إنَّ» با «أنَّ» در این است که «إنَّ» در ابتدای کلام و «أنَّ» در میان عبارت به کار می‌رود.

- إنَّـکَ تَعلَمُ أنَّ غَداً مَوعدَ تَسلیمِ السَّجادَةِ لِصاحِبِها

✓ هرگاه خبر حروف مشبّهه، **شبه جمله** و اسم آن **نکره** باشد، لازم است، خبر بر اسم آن مقدَّم شود.

- إنّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا — إنَّ لَنا تاریخاً کاملاً

لای نفی جنس: گاهی حرف «لا» در آغاز جملهٔ اسمیه می‌ید و مانند حروف مشبّهه عمل می‌کند؛ با این تفاوت که اسم لای نفی جنس، نکره مبنی بر فتح، محلاً منصوب است و به معنی «هیچ ... نیست» می‌باشد.

- لا رجُلَ فی المسجدِ — لا دینَ لِمَن لا عَهدَ لَهُ — لا شَیءَ أقبَحُ مِنَ الخیانَةِ
- لا کاذِبَ یَنجَحُ فی الحیاةِ — لا طالبَ ناجِحٌ فی الامتحانِ — لا بَلیَّةَ أصعَبُ مِنَ الجَهلِ

✓ گاهی خبر لای نفی جنس در جمله محذوف است، که معمولاً کلمهٔ «موجودٌ» می‌باشد؛ در بیشتر این جملا حرف «إلّا» وجود دارد.

- لا إلهَ إلّا الله لا فَتی إلّا علیٌ لا سَیفَ إلّا ذوالفقارِ لا شکَّ لا بأسَ

✓ در اسم و خبر «لای نفی جنس» خبر مقدَّم وجود ندارد؛ یعنی بین «لا» و اسم آن فاصله نمی‌افتد؛ پس جملاتی مثل (لا فی الصَفِّ طالبٌ / لا بینَنا فاصلهَ) نادرست می‌باشد؛ چون خبر مقدّشم شده است.

✓ اسم لای نفی جنس باید نکره باشد؛ پس عباراتی مانند (لا مفتاحَ السعادةَ کَحُسنِ الخُلقِ / أیُّها الغَنیُّ! لا إنفاقَ الأموالَ إلّا فی سبیل الله) نادرست است؛ چون اسم لای نفی جنس در این عبارات معرفه به اضافه شده است.

بخش هشتم: منصوبات

مفاعیل

مفعول مطلق : مفعول مطلق یک مصدر منصوب است و غالباً از جنس خود فعلی است که در جمله ذکر شده، و برای نشان دادن تأکید و یا نوع انجام یافتن فعل و یا تعداد دفعات انجام فعل می‌آید. پس نشانه‌های مفعول مطلق این چنین است: مصدر، منصوب، غالباً از جنس فعل ذکر شده در داخل جمله.

انواع مفعول مطلق

۱. مفعول مطلق تأکیدی
۲. مفعول مطلق نوعی
۳. مفعول مطلق عددی

۱. **مفعول مطلق تأکیدی:** اگر تحقق یک فعل برای مخاطب مورد تردید و شک قرار گرفته باشد، برای تأکید و از بین بردن شک و ابهام مصدر هم ریشه فعل برای کمک به فعل می‌آید، که به آن مفعول مطلق تأکیدی می‌گویند. دقت کنید مفعول مطلق تاکیدی به صورت تنها می‌آید یعنی بعد از آن صفت یا مُضافٌ الیه نمی‌باشد.

- وَ کَلَّمَ اللّهُ مُوسَی تَکْلِیمًا إحتَرِم والِدیکَ إحتراماً
- أستَغفِرُ ربّی إستِغفاراً صلُّوا علیهِ و سلِّمُوا تَسلیماً

✓ همان‌طور که مشاهده می‌کنید در این مثال (تَکْلِیمًا) از جنس خود فعل است و مصدری منصوب و بعد از آن مضاف الیه و صفت نیز نیامده‌است و برای تاکید ذکر شده‌است پس مفعول مطلق تأکیدی است.

۲. **مفعول مطلق نوعی:** اگر در کنار مصدر مفعول مطلق، صفت و یا مضافٌ إلیه بیاید، مفعول مطلق نوعی یا بیانی بدان گویند.

- فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِیلًا. ضَرَبَ مُحمَّدٌ علیاً ضَرباً شدیداً

- جَلَسَ بُهلولٌ علی المَسندِ جُلوسَ المُلوکِ

✓ در این مثال (صَبْرًا) یک مصدر منصوب از جنس خود فعل ذکر شده در جمله است با این تفاوت که در اینجا بعد از آن صفت آمده است که در این صورت می‌گوییم (صَبْرًا) در این مثال مفعول مطلق نوعی است.

۳. **مفعول مطلق عددی:** گاهی اوقات مفعول مطلق برای تعیین کردن تعداد دفعات انجام فعل می‌آید که در این حالت مصدر همراه با ة می‌آید (اسم المرة) که به این نوع مفعول مطلق، مفعول مطلق عددی گویند.

- ضَرَبْتُ ضَرْبَةً. یک‌بار زدم.

✓ در اینجا (ضَرْبَةً) یک مصدر منصوب با ة است که از جنس فعل است و برای بیان تعداد دفعات انجام فعل آمده، لذا بدان مفعول مطلق عددی گویند.

✓ برخی از مصادر به علت کثرت تکرار بدون فعل به کار می‌روند، در واقع فعلشان محذوف است: شُکْراً، جِدّاً، حَقّاً، مَعَاذَ، صَبْراً، مَهْلاً، حَمداً، سَمعاً، طاعَةً، عَفواً، أهلاً و سَهلاً، مَعذرةً، سُبحانَ، رَجاءَ، أیضاً

- شُکراً لِلّه أنا بِخیرٍ　　سُبحانَ الله ربِّ العالَمینَ　　أنتَ صدیقی حَقّاً

✓ البته باید توجه داشت که این مصادر ممکن است جزء ارکان اصلی جمله باشند و نقشی غیر از مفعول مطلق داشته باشند.

✓ دقت داشته باشید هرجا در داخل جمله، مصدر منصوبی از جنس خود فعل آید، مفعول مطلق است. اگر بعد از آن مصدر صفت یا مضافٌ الیه نیامده باشد، مفعول مطلق تأکیدی است؛ و اگر آمده باشد نوعی است. اگر مصدر همراه با ة باشد، عددی است.

إعراب مفعول مطلق: مفعول مطلق منصوب است. نصب آن به دلیل معرب بودن مصدر است. بیشتر إعرابش اصلی است و گاهی فرعی اگر مثنی و یا جمع مؤنث سالم باشد. و تقدیری اگر مصدر مقصور باشد.

- ضَرَبْتُ ضَرْبَةً، ضَرْبَتَیْن، ضَرَبَات. یک‌بار زدم، دوبار زدم، چند بار زدم.

✓ ضَرْبَةً: اعراب اصلی با فتحه/ ضَرْبَتَیْن: اعراب فرعی با یاء/ ضَرَبَات: اعراب فرعی با کسره.

ترجمه مفعول مطلق: مفعول مطلق در زبان فارسی از قیدها به شمار می‌آید، در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی از قیدهای تأکیدی استفاده می‌کنیم. مانند: به‌راستی، کاملاً، قطعاً، حتماً، ... در ترجمه مفعول مطلق نوعی دارای صفت، می‌توانیم تنها صفت را ترجمه کنیم و یا احیاناً هر دو باهم.

- جَلَسَ التِّلْمِیذُ جُلُوساً جَمِیلاً. دانش‌آموز زیبا نشست. / دانش‌آموز نشست، نشستی زیبا.

✓ اما اگر مفعول مطلق نوعی با مضاف الیه بود، از قیدهای: چون، هم‌چون، مانند، ... استفاده می‌کنیم. اما در ترجمه مفعول مطلق عددی: یک‌بار، دو بار، سه بار، بارها، ....

- ✓ دو کلمه (کل، بعض) اگر مضاف به مصدر شوند، نقش مفعول مطلق دارند: در ترجمه کل و بعض که به نیابت از مفعول مطلق می‌آیند، از قیدهای کاملاً، تا حدی، ... استفاده می‌کنیم.
  - اَکْرَمَهُ کُل الاِکْرَام. کاملاً او را گرامی می‌دارم.
  - اَکْرَمَهُ بَعْض الاِکْرَام. تا حدی او را گرامی می‌دارم.

مفعولٌ فیه (ظرف): مفعول فیه، اسمی منصوب می‌باشد که برای بیان زمان و یا مکان وقوع فعل می‌آید؛ و در تقدیر آن معنی (فی) می‌باشد.

ظرفی که بیان‌کنندهٔ زمان وقوع فعل باشد، بدان ظرف زمان گویند و آن که بیان کنندهٔ مکان وقوع فعل است، ظرف مکان می‌باشد.

انواع ظرف

۱. ظرف زمان
۲. ظرف مکان

- أَذْهَبُ إِلَى العَمَل صَبَاحاً. صبح به سر کار می‌روم. جَلَسْنَا أَمَامَ الأُسْتَاذ. مقابل استاد نشستیم.

- ✓ شایان ذکر است کلماتی که در معنا ظرف هستند؛ یعنی دلالت بر مکان یا زمان دارند، گاهی نقش‌های دیگر می‌گیرند. نقش‌هایی چون: مبتدا، فاعل، مفعول به و.... برای فهم بهتر این نکته به مثال‌های زیر توجه کنید:
  - سَافَرْتُ يَومَ السَّبْت. شنبه سفر کردم. ظرف زمان يَومُ السَّبْت يَوم مِيلَادِي. شنبه تولدم است. مبتدا
- ✓ اما اگر با حروف جر بیایند، حکم جار و مجرور را دارند. سَافَرْتُ فِي يَوم السَّبْت. شنبه سفر کردم.
- ✓ همان‌طور که می‌بینید با این که یوم معنای ظرف دارد اما چون با حرف جر آمده‌است، حکم جار و مجرور را دارد.
- ✓ **عِنْدَ:** دقت داشته باشید که: عِنْدَ اگر ظرف زمان باشد، ترجمه‌اش (وقتِ) و اگر ظرف مکان باشد، ترجمه‌اش (نزدِ) می‌باشد.

إعراب مفعول فیه (ظرف): إعراب مفعول فیه منصوب است و اگر از کلمات مُعرب باشد، اعراب آن (ظاهری) و (اصلی) است و اگر مبنی باشد، محلاً منصوب است.

- لَدُن، لَدَى، إِذَا، أَمْس، الان، هُنَا، حَيْثُ
- نزد، نزد، اگر، دیروز، الان، اینجا، از آنجایی که

ترجمه مفعول فیه (ظرف): ترجمهٔ مفعول فیه معادل قید زمان و مکان در زبان فارسی است.

تفاوت مفعول فیه و ظرف: هر اسمی که مکان و زمان وقوع فعل را بیان کند ظرف است، ولی مفعول فیه دارای شرایطی است یعنی هر مفعول فیه، ظرف است ولی هر ظرفی مفعول فیه نیست.

- ذَهَبْتُ إِلَى المَسْجِد. به مسجد رفتم.

✓ در اینجا مسجد ظرف مکان است ولی مفعول‌فیه نیست، چون (فی) در تقدیر آن نیست و حرف جر قبل از آن آمده است.

برخی از ظروف

* **ظرف زمان:** يَوم، سَاعَة، شَهْر، أُسْبُوع، سَنَة، عَام، صَبَاح، حِين، لَحْظَة، وَقْت، غَد، و...
* **ظرف مکان:** أَمَام، خَلْف، يَمِين، يَسَار، فَوق، جَانِب، خِلَال، و...

مفعولٌ له (مفعول لأجله): مفعول له یک مصدر منصوب است که بعد از فعل می‌آید و علت و سبب را بیان می‌کند، البته باید دقت کنید که از جنس فعل جمله نمی‌باشد .و روش شناخت آن در جواب لِمَاذَا است. ترجمه مفعول له در زبان فارسی معادل (به‌خاطر، به‌جهت، برای) می‌باشد.

- نَذْهَبُ إِلَى الجَامِعَة رَغْبَةً فِي التَّعَلُّم. به‌خاطر رغبت و میل به یادگیری به دانشگاه می‌رویم.

✓ مصدر که به عنوان مفعول به می‌آید، مفهوم قلبی باید داشته باشد؛ یعنی قلبی و باطنی است. بدین معنا که مصادری مثل رفتن، خوردن، زدن، نوشتن و ... نیست. در چنین شرایطی مجرور به ل می‌آید و جارومجرور می‌شود. به مثال زیر توجه کنید:

- جَلَسْتُ لِلقِرَائَة. به‌خاطر خواندن، نشستم.

✓ اگر آن مصدر قلبی که گفتیم بدون ال آید، منصوب می‌آید. اما اگر ال داشته باشد، با لام جر می‌آید و جارو مجرور می‌شود.

- اَذْهَبُ إِلَى الجَامِعَة رَغْبَةً فِي التَّعَلُّمِ. به‌خاطر میل و رغبت به یادگیری، به دانشگاه می‌روم.
- اَذْهَبُ إِلَى الجَامِعَة لِلرَغْبَة فِي التَّعَلُّم. به‌خاطر میل و رغبت به یادگیری، به دانشگاه می‌روم.

✓ اگر از غیر مصدر بخواهیم استفاده کنیم باز لام جر می‌آید و مجرور می‌شود.

- خُشُوعًا: به‌خاطر فروتنی
- تَطْهِيراً: به‌خاطر پاکیزگی
- حُباً: به‌خاطر عشق و محبت
- تَكْرِيماً: به‌خاطر بزرگداشت

حال: جال کلمه یا عبارتی است که بعد از تمام شدن کلام، کیفیّت و حالت اسم معرفهٔ قبل از خود را بیان می‌کند، به عبارت دیگر حال در زبان عربی مانند قید حالت در زبان فارسی است.

ذوالحال یا صاحب حال: اسم معرفه‌ای است که قبل از حال می‌آید، تا کیفیت و حالت آن بیان شود و معمولاً فاعل، مفعول یا نائب فاعل است.

- جَاءَ الطَّالِبُ مَسْرُوراً. دانش‌آموز خوشحال آمد.
- در این مثال مَسْرُوراً (حال) است زیرا حالت (الطَّالِبُ) را در حین وقوع فعل بیان می‌کند.
- همان‌طور که گفته شد در مثال فوق (مَسْرُوراً) حال است، زیرا حالت صاحب حال را بیان می‌کند. صاحب حال در مثال فوق (الطَّالِبُ) است. در واقع حال، حالت صاحب حال را در حین وقوع فعل بیان می‌کند.

✓ به‌گونه‌ای می‌توان گفت حال کلمه‌ای است مانند قید، که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول و .. را در هنگام وقوع فعل بیان می‌کند و آن فاعل یا مفعول و ... که حالتش را در هنگام وقوع فعل بیان می‌کنیم، صاحب حال است.

- ذَهَبَ الطَّالِبُ مُسْرِعاً. دانش‌آموز شتابان رفت.
- مُسْرِعاً در این مثال (حال) است و الطَّالِبُ (صاحب حال) است.
- جَاءَ صَدِيقِي فَرِحاً. دوستم خوشحال آمد.
- فَرِحاً در این مثال (حال) است و صَدِيقِي (صاحب حال) است.

✓ صاحب حال و ذو الحال به یک معنا هستند.

انواع حال

۱. حال مفرد
۲. حال جمله (جملهٔ اسمیه، جملهٔ فعلیه)

نشانه‌های حال مفرد: ۱ـ اسم، ۲ـ نکره، ۳ـ مشتق، ۴ـ منصوب

- ذَهَبَ الطَّالِبُ مُسْرِعاً. دانش‌آموز شتابان رفت.
- در مثال فوق مُسْرِعاً (حال) است و الطَّالِبُ (صاحب حال) است. اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که مُسْرِعاً تمام نشانه‌هایی که ذکر کردیم را دارد. مُسْرِعاً یک اسم نکره مشتق منصوب است.
- مُسْرِعاً یک اسم است و مشتق (اسم فاعل) می‌باشد و از نوع نکره است و علامت نصب دارد و منصوب می‌باشد. به این اسم نکره مشتق منصوب حال مفرد گویند.
- جاءَ الانبیاءُ مُبشِّرینَ دَخَلَت المُعلِّماتُ فی الصَّفِ مُبتَسماتٍ ذَهَبَ محمّدٌ راکِباً

✓ حال مفرد، یک اسم نکره مشتق منصوب است که حالت و چگونگی صاحب حال (ذو الحال) را بیان می‌کند.

- ✓ دقت داشته باشید منظور از حال مفرد، مفرد بودن آن نیست. در اینجا مفرد در مقابل مثنی و جمع نیست؛ یعنی حال مفرد می‌تواند یک اسم مفرد و یا مثنی و یا حتی جمع باشد.
- ✓ مفرد در اینجا مقابل جمله است. حال مفرد حالی است که حال جمله نباشد.

حال جمله: که خود به جملهٔ اسمیه و فعلیه تقسیم می‌شود:

۱. **جملهٔ فعلیّه:** زمانی است که بعد از کامل شدن معنای جمله و آمدن ارکان اصلی آن، یک جملهٔ فعلیه حال واقع می‌شود و إعراب آن محلاً منصوب است و با ذوالحال مطابقت دارد

- جَاءَ الطَّالِبُ یُسْرِعُ. دانش‌آموز در حالی که شتاب می‌کرد، آمد.
- یُسْرِعُ در این مثال (حال) است و الطَّالِبُ (صاحب حال) می‌باشد.
- در مثال فوق (یُسْرِعُ) حالت و چگونگی صاحب حال یعنی (الطَّالِبُ) را بیان می‌کند. (یُسْرِعُ) یک اسم نکره مشتق منصوب نیست لذا نمی‌توان گفت که حال مفرد است. همان‌طور که گفتیم در مقابل حال مفرد حال جمله را داریم. در اینجا حال یک فعل است: (یُسْرِعُ). در زبان عربی هر فعل یک جمله فعلیه به حساب می‌آید؛ لذا در اینجا باید بگوییم حال از نوع جمله است.
- جاءَ الانبیاءُ یُبشِّرونَ النّاسَ رأیتُ الوالدینِ یَنصحانِ رَجَعت الطالبَةُ تَکتُبُ الدرَّسَ

۲. **جملهٔ اسمیّه:** هرگاه بعد از کامل شدن معنای جمله و آمدن ارکان اصلی آن، یک جملهٔ اسمیّه (مبتدا، خبر) حال واقع شود، که همواره با واو حالیه همراه است و از نظر إعراب محلاً منصوب می‌باشد.

- جاءَ الطِّفلُ و هُوَ یَبکی بِصوتٍ مُرتَفِعٍ
- در مثال فوق (و هُوَ یَبکی بِصوتٍ مُرتَفِعٍ) حالت و چگونگی صاحب حال یعنی (الطِّفلُ) را بیان می‌کند.
- جاء الانبیاءُ و هُم مُبشِّرونَ خَرَجت الطّالباتُ مِنَ المدرسةِ و الکُتُبِ بأیدیهِنَّ

- ✓ تا به الآن آموختیم که حال می‌تواند یک اسم نکره مشتق منصوب باشد. و یا می‌تواند یک جمله فعلیه و یا یک جمله اسمیه باشد.
- ✓ که در حالت اول بدان حال مفرد، و در حالت دوم و سوم به آن حال جمله (**جمله حالیه**) گویند.
- ✓ جمله حالیه نیازمند رابط است که این رابط یا یک ضمیر است و یا واو می‌باشد و یا می‌تواند هر دو باشد که به آن خواهیم پرداخت.
- ✓ همان‌طور که گفتیم حال یک اسم نکره است اما باید بدانیم که صاحب حال معرفه است.
- ذَهَبَ الطَّالِبُ مُسْرِعاً. دانش‌آموز شتابان رفت.
- همان‌طور که مشاهده می‌کنید صاحب حال که همان الطَّالِبُ می‌باشد، یک اسم معرفه است.

- ✓ حال مفرد (حالی که جمله و یا شبه جمله) نیست. باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن) و عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) با صاحب حال مطابقت داشته باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید.
  - ذَهَبَ الطَّالِبُ فَرِحاً. دانش‌آموز خوشحال رفت.
  - حال در این مثال فَرِحاً می‌باشد و با ذو الحال که الطَّالِبُ می‌باشد در (جنس و عدد) مطابقت دارد.
  - ذَهَبَتْ الطَّالِبَةُ فَرِحَةً. دانش‌آموز خوشحال رفت.
  - حال در این مثال فَرِحَةً می‌باشد و با ذو الحال که الطَّالِبَةُ می‌باشد در (جنس و عدد) مطابقت دارد.
- ✓ اگر ذوالحال جمع غیر عاقل باشد، می‌توان با آن رفتار مفرد مؤنث داشت. به مثال زیر توجه کنید.
  - طَارَتْ الطُّيُورُ مُسْرِعَةً. پرندگان به‌سرعت پرواز کردند.
  - همان‌طور که گفتیم (می‌توان) با صاحب حال جمع غیر عاقل، رفتار مفرد مؤنث داشت.
- ✓ ممکن است برای یک **صاحب حال** چند تا **حال** بیاید. به مثال زیر توجه کنید.
  - يَتَكَلَّمُ أَسْتَاذِي هَادِئاً فَرِحاً. استاد ما آرام و خوشحال صحبت می‌کند.
- ✓ ممکن است برای یک **حال**، چند **صاحب حال** در جمله بیاید. به مثال زیر توجه کنید.
  - رَأَيْتُ المُعَلِّمِين وَ المُهَنْدِسِين نَشِيطِينَ. معلمان و مهندسان را در کار خود بانشاط دیدم.
  - در اینجا برای حال (نَشِيطِينَ) دو تا صاحب حال آمده‌است.
- ✓ ممکن است در یک جمله بیش از یک حال آمده باشد.
  - يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً جاء عليٌ فَرِحاً مُبتَسِماً
- ✓ دقت داشته باشید صاحب حال (ذو الحال)، اکثراً مقدم بر حال است.
- ✓ کمی پیش گفتیم جمله حالیه به یک رابط نیاز دارد. رابطی که حال را به ذو الحال مرتبط می‌کند؛ و گفتیم که بر سه قسم است:

۱. واو حالیه

۲. ضمیر

۳. ضمیر و واو حالیه

- الأسْتَاذُ يَتَكَلَّمُ وَالطُّلَّابُ يَسْتَمِعُون. استاد حرف می‌زند و دانشجویان گوش می‌دادند. (در اینجا رابط واو حالیه است.)
- ذَهَبَ مُحَمَّد يَرْكُضُ. محمد با دو رفت. (در اینجا رابط ضمیر هو (موجود در يَرْكُضُ) است.)
- رَجَعَ عَلِي وَ هُوَ عَطْشَان. علی برگشت و تشنه بود. (در اینجا رابط واو حالیه و ضمیر است.)

چه‌زمانی واو حالیه می‌آید؟

۱. اگر در ابتدای جمله حالیه ضمیر منفصل بیاید، قبل از آن واو حالیه می‌آید.

۲. اگر در داخل جمله حالیه ضمیر مرتبط با صاحب حال نیامده باشد.

✓ اگر در داخل جملیه حالیه ضمیر مرتبط با صاحب حال آمده باشد، ممکن است واو حالیه ذکر شود و یا ذکر نشود.

إعراب حال

✓ حال از نظر إعراب، منصوب است. اگر حال مفرد باشد، چون مُعرَب است، یا اعرابش اصلی است و یا فرعی و یا تقدیری.

✓ اما اگر حال جمله و یا شبه جمله باشد، إعراب آن محلاً منصوب است.

نکاتی درباره ترجمه حال

✓ اگر حال مفرد باشد، معادل قید حالت در زبان فارسی است. معمولاً با (ان) و یا با پیشوند (با) ترجمه می‌شود. مانند: شتابان، خندان، با گریه، با خنده، ...

✓ اما در رابطه با جمله حالیه: آن را متناسب با فعل جمله ترجمه می‌کنیم؛ البته با کلماتی مثل: در حالی که، در حالتی که.

✓ حال اگر از نوع جمله فعلیه باشد و با فعل ماضی آید، معمولاً با عبارت (و قد...) همراه می‌شود.

✓ در ترجمه حال جمله، از «در حالی که» استفاده می‌کنیم.

- رَأَیْتُ الطَّالِبُ یَبْکِي. دانش‌آموز را در حالی که گریه می‌کرد، دیدم.
- یَبْکِي در این مثال (حال) است و الطَّالِبُ (صاحب حال) می‌باشد. حال در این مثال یک فعل است؛ لذا حال جمله می‌باشد.
- رَأَیْتُ صَدِیقِي وَ هُوَ یَبْکِي. دوستم را در حالی که گریه می‌کرد، دیدم.
- وَ هُوَ یَبْکِي در این مثال (حال) است و صَدِیقِي (صاحب حال) می‌باشد. حال در این مثال یک جمله اسمیه می‌باشد.

✓ برای فهم بهتر مطالب ذکرشده و تمرین بیش‌تر به مثال زیر توجه کنید.

- دَخَلَ الأُسْتَاذُ وَ هُوَ مَسْرُورٌ. استاد در حالی که شادمان بود، داخل شد.
- در اینجا حال، حالت صاحب حال را بیان کرده‌است.
- در مثال فوق حال یک جمله اسمیه است لذا به آن حال جمله گویند.
- اعراب آن محلاً منصوب است.
- ذو الحال در اینجا الأُسْتَاذُ می‌باشد که یک اسم معرفه است.
- در ترجمه از در حالی که استفاده کردیم.

- جمله حالیه به رابط نیاز دارد؛ و رابط در اینجا (واو و ضمیر) است.
- صاحب حال مقدم بر حال است.
- واو در این جمله واو حالیه می‌باشد.
- آمدن واو در اینجا ضروری است چراکه گفتیم اگر در ابتدای جمله حالیه ضمیر منفصل بیاید، قبل از آن واو حالیه می‌آید.

✓ أفعالی مانند (تبارکَ، تَعالی، عَزَّ، جَلَّ و ...) که بعد از لفظ جلالهٔ «الله» می‌آید، حال جملهٔ فعلیه و محلاً منصوب می‌باشد.

- قالَ الله تَعالی: أقیموا الصَّلاةَ — إنَّ الله تبارکَ و تَعالی خَلَقَ الانسانُ

✓ کلماتی که به معنی (یکی یکی، دوتا دوتا، گروه گروه و ...) باشد، در جمله حال محسوب می‌شود.

- رأیتَ النّاسَ یَدخُلونَ فِی دینِ الله أفواجاً — هِیَ أَلبَستَهُم لِباسَ الحَربِ واحداً فَواحداً

✓ دقت داشته باشید کلمه (وَحدَ) که جامد است و به‌معنای به تنهایی می‌باشد، پیوسته با ضمیر و به صورت معرفه به کار می‌رود. مانند: وَحْدَهُ، وَحْدَكِ، ... و نقش آن حال است.

استثناء: استثناء مصدر باب إستفعال به معنی جدا کردن می‌باشد و در اصطلاح نحوی خارج کردن کلمه‌ای از حکم ماقبل خود است به عبارت دیگر هرگاه در جمله‌ای حکمی کلی صادر شود و سپس کسی یا چیزی از آن خارج شود بدین اسلوب، استثناء گویند؛ یعنی امری را از یک امر عام جدا می‌کنیم. در استثنا چیزی را از یک حکم یا امر عام جدا می‌سازیم.

ارکان استثنا

۱. **مستثنی:** اسم منصوبی است که بعد از ادات استثناء می‌آید و از جملهٔ قبل خود جدا می‌شود.
۲. **مُستَثنیً مِنه:** کلمه‌ای است که قبل از إلّا می‌آید و مستثنی از آن جدا می‌شود، مُستَثنیً‌منه در جمله نقش نیست و می‌تواند فاعل، مفعول و ... باشد.
۳. **ادات استثناء:** با ادوات استثناء در زبان عربی آشنا می‌شویم: إلَّا، غیر، سِوَی، خَلا، عَدا، حَاشَا.

- نَجَحَ الطُّلابُ فِي الإمْتِحَان إلا مُحَمَّداً. دانش‌آموزان به جز محمد در امتحان قبول شدند.
- الطُّلابُ مُستَثنیً‌منه، إلا ادات استثناء و مُحَمَّداً مُستثنیٰ است.
- إنّ الْإنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إلّا الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصّبْرِ
- الْإنْسَانَ مُستَثنیً‌منه، إلا ادات استثناء و الّذِينَ آمَنُوا مُستثنیٰ است.

انواع استثناء

۱. **تام** (کامل): مُستَثنیٰ‌منه در جمله مذکور (ذکرشده) است.

۲. **مُفَرَّغ** (ناکامل): مُستَثنیٰ‌منه در جمله محذوف (حذف‌شده) است.

✓ برای تشخیص استثناء تام و مُفَرَّغ، به مثال‌های زیر توجه کنید.

- نَجَحَ الطُّلابُ فِي الإمْتِحَانِ إلا مُحَمَّداً. دانش‌آموزان به‌جز محمد در امتحان قبول شدند.
- الطُّلابُ مُستَثنیٰ‌منه، إلا ادات استثناء و مُحَمَّداً مستثنی تام و منصوب است.
- مَا جَاءَ إلَّا مُحَمَّدٌ. فقط محمد آمد.
- إلا ادات استثناء و مُحَمَّدٌ مستثنی مُفَرَّغ است و اعراب آن مرفوع به تبعیت از مُستَثنیٰ‌منه محذوف است.

✓ مُستَثنیٰ‌منه در عربی نقش نیست و می‌تواند نقش‌های دیگری را بپذیرد.

✓ اگر در جمله مُستَثنیٰ‌منه ذکر نشود، إلا نیز عمل نمی‌کند و کلمه بعد از إلَّا یعنی مستثنی براساس نقش آن مُستَثنیٰ‌منه محذوف اعراب می‌پذیرد.

✓ مستثنای مُفَرَّغ، همواره با ادات نفی و استفهام (لَمْ، لَمّا، لا، لَنْ، لَیسَ، ما، أ، هَلْ) همراه است.

✓ در مستثنای مُفَرَّغ، مُستَثنیٰ‌منه حذف شده‌است و در جمله وجود ندارد. إعراب مستثنی هم براساس نقشی خواهد بود که در جمله پیدا خواهد شد.

✓ بهترین راه برای تشخیص محذوف بودن مُستَثنیٰ‌منه این است که به قبل از إلَّا نگاه کنیم. اگر کلمه‌ای از ارکان اصلی جمله مثل: فاعل، مفعول، خبر، ... نباشد، می‌فهمیم که مُستَثنیٰ‌منه محذوف است.

✓ لازم به ذکر است مستثنای مُفَرَّغ در جملات منفی و سؤالی به کار می‌رود.

✓ در ترجمه چنین جملاتی از فقط و تنها استفاده می‌کنیم.

- لا إلهَ إلّا الله — لا یُقال إلّا الحَقُّ
- لیسَ المُفلِحُ إلّا الصادقَ — هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إلّا الْإِحْسَانُ

✓ **سوی، غیر:** اگر اسمی با سوی و غیر استثنا شود، مجرور می‌شود، چراکه غیر و سوی از اسامی دائم الاضافه هستند.

✓ هر نقشی که برای مستثنی با إلا باشد، اعراب آن به سوی و غیر انتقال پیدا می‌کند و مستثنی به‌عنوان مضاف الیه، مجرور می‌گردد.

- ذَهَبَ الطُّلابُ غَیْرَ مُحَمَّدٍ. به جز محمد بقیه دانش‌آموزان رفتند.

✓ شایان ذکر است در ترجمه استثنای مُفَرَّغ که معمولاً با ادوات نفی می‌آید، می‌توان جمله را به شکل مثبت ترجمه کرد.

- مَا نَجَحَ إلَّا عَلِيٌّ. فقط علی قبول شد.

✓ کلمه «إلّا» را «ألا» حرف تنبیه به معنی (آگاه باش) و «ألّا» مُخَفَّف (أن+لا) اشتباه نگیرید.

– يَجِبُ عَليكُم ألّا تَقولوا إلّا الحقَّ أَلَا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

منادا: منادا یک اسم منصوب است که بعد از حرف ندا می‌آید. و توسط آن کسی یا چیزی مورد خطاب و ندا قرار می‌گیرد.

✓ اسلوب ندا در زبان عربی بدین شکل است: حرف ندا + منادا

– يَا تِلْمِيذُ! لا تَذْهَبْ. ای دانش‌آموز نرو!

– يَا عَبْدَالله! اِجْلِسْ هُنَا. ای عبدالله اینجا بنشین!

– همان‌طور که مشاهده می‌کنید تِلْمِیذ و عبدالله که بعد از حروف ندا واقع شده‌اند، منادا هستند.

حرف ندا: حروف ندا عبارت‌اند از: يَا، أَ، وا، ...

✓ پرکاربردترین حروف ندا یا است.

✓ در واقع منادا مفعول به برای یک فعل محذوف است که آن فعل محذوف أُنَادِي و یا أَطْلُب است.

انواع منادا

۱. منادای مضاف

۲. منادای مفرد (عَلَم)

۳. منادای نکرهٔ مقصوده

۱. **منادای مضاف:** منادای مضاف یک اسم معرب و منصوب است؛ و نصب آن می‌تواند اصلی و یا فرعی و یا تقدیری باشد.

– يَا طُلَّابَ المَدْرَسَة اِذْهَبُوا. ای دانش‌آموزان مدرسه بروید. منادای مضاف و منصوب (اعراب اصلی)

– يَا مُعَلِّمَاتِ المَدْرَسَةِ أَنَا أَتَكَلَّمُ مَعَكُنَّ. ای معلمان مدرسه من با شماها صحبت می‌کنم. منادای مضاف و منصوب (اعراب فرعی)

– يَا صَدِيقِي لا تَحْزِنْ. ای دوست من ناراحت نباش. منادای مضاف و منصوب (اعراب تقدیری)

– يا مُحوِّلَ الحَولِ و الاحوال يا اوقات الغفلة!

– يا غريبَ الغَرباءِ يا أُمِّي أنتِ حَياتي

✓ گاهی ضمیر یاء متکلم در منادای مضاف به ضمیر یاء متکلم حذف می‌شود و کسره به‌جای آن می‌آید.

– رَبِّ اِغْفِرْ لِي. پروردگارا مرا بیامرز.

– کلمه رَبِّ منادای مضاف است و تقدیراً منصوب می‌باشد.

۲. **منادای (مفرد) عَلَم:** اگر منادا اسم عَلَم باشد، و منادی واقع شود و نظر إعراب مبنی بر ضم و محلاً منصوب است.

- یَا مَرْیَمُ! ای مریم.
- در این جمله (مریم) منادای علم است و مبنی بر ضم و محلاً منصوب می‌باشد.
- یا الله إغفِرلَنا ذَنوبنا یا قدسُ! سوفَ نَحرِّرک
- یا فاطمةُ الزَّهراء! إشفَعی لَنا عِندَ الله فی الآخِرَةِ یا کمیلُ! خَیرٌ مِنَ المالِ

۳. **منادای نکره مقصوده:** منادای نکره مقصوده اسمی است به ظاهر نکره، که بعد از حرف ندا می‌آید، اما مقصود متکلم شخص یا چیز معین و مشخصی بوده‌است. لذا همانند منادای علم مبنی بر ضم و محلاً منصوب است.

- یا تِلْمِیذُ! اُکْتُبْ. ای دانش‌آموز بنویس.
- تِلْمِیذ در اینجا منادای نکره مقصوده است و مبنی بر ضم و محلاً منصوب می‌باشد.
- یا علیُّ یا عظیمُ یا غفورُ یا رَحیم یا أرضُ إبلعی ماءکِ یا رَجُلُ خُذ بِیَدی

✓ اگر منظور متکلم، شخص یا شیء خاص و معینی نبود، در این حالت نکره غیر مقصوده است و در این صورت حکم آن مانند منادای مضاف، منصوب است.

✓ **أَیُّهَا و أَیَّتُهَا:** اگر منادا دارای ال باشد، نمی‌توان مستقیماً حرف ندا را با آن آورد. اگر مذکر باشد از أَیُّهَا و اگر مؤنث باشد از أَیَّتُهَا استفاده می‌کنیم.

✓ در این صورت أیُّ و أَیَّةُ منادا خواهند بود و مبنی بر ضم و محلاً منصوب هستند.

✓ اما کلمه ال داری که بعد از أَیُّهَا و أَیَّتُهَا می‌آید، اگر اسم مشتق باشد نقش آن صفت است و اگر اسم جامد باشد، عطف بیان خواهد بود.

- یا أَیُّهَا الطَّالِبُ. ای دانش‌آموز.
- أیُّ ← منادای نکره مقصوده مبنی بر ضم و محلاً منصوب/ ها ← حرف تنبیه/ الطَّالِب ← چون مشتق است، نقش آن صفت می‌باشد و به تبعیت از لفظ منادا، مرفوع است.

✓ الله دارای ال می‌باشد اما نیازی به آوردن أَیُّهَا قبل از آن نیست.

- یا الله. ای الله

✓ منادای عَلَم و نکره مقصوده چون مبنی است تنوین نمی‌گیرد، پس «یا علیٌ» و «یا رَجُلٌ» غلط است.

✓ گاهی نیز حرف ندا حذف می‌شود و به‌جای آن از م مشدَّد استفاده می‌شود:

- اللّهُمَّ پروردگارا

✓ گاهی حرف ندا از اوّل منادا حذف می‌شود،

* اگر جمله با مخاطب یا متکلِّم آغاز شده باشد، اسم اوّل جمله، اصولاً منادی است که حرف ندا از اوّل آن حذف شده است.

– الهی! هَبْ لی حُکماً وَ ألحِقنی بِالصّالحینَ — رَبَّنا آتِنا فی الدُّیا حَسنَةً

– قدسُ! یا مدینةَ الأحزانِ — ربِّی! أنا عبدُکَ الضعیفُ

* اگر صیغهٔ آن غائب باشد، اسم اوّل جمله مبتدا است.

– رَبِّی وَهَبَ لی نِعماً کثیرةٌ (مبتدا) — فاطِمةَ تَذَهبُ إلی البیتِ (مبتدا)

تمییز: تمییز معمولاً یک اسم نکره، جامد و منصوب است که بعد از یک اسم و یا یک جمله مبهم می‌آید و ابهام آن را رفع می‌کند.

– رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ. یازده تا را دیدم.

✓ در مثال فوق ارکان جمله کامل می‌باشد اما از جهت معنا جمله دارای یک ابهام است و شنونده (مخاطب) منتظر ادامه جمله است.

یازده تا چی دیدی؟

– رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوکَباً. یازده ستاره را دیدم.

✓ همان‌طور که مشاهده می‌کنید حالا آن ابهام از بین رفته‌است. به این کلمه که ابهام را برطرف کرده‌است، تمییز می‌گویند.

نشانه‌های تمییز: ۱ـ اسم، ۲ـ جامد، ۳ـ نکره، ۴ـ منصوب

کاربرد تمییز: همان‌طور که گفته شد کاربرد تمییز برطرف کردن ابهام اسم و یا جمله مبهم قبل از خود است.

انواع تمییز

۱. تمییز مفرد
۲. تمییز جمله

۱. **تمییز مفرد:** به کلماتی که بعد از اسامی مبهم می‌آیند تا ابهام آن‌ها را رفع کنند هم‌چون: (وزن، حجم، مساحت، عدد) تمییز مفرد می‌گویند.

– قَرَأْتُ خَمْسِین صَفْحَةً. پنجاه صفحه خواندم.

– همان‌طور که مشاهده می‌کنید (خَمْسِین) اسم مبهم است و (صَفْحَةً) تمییز مفرد است که ابهام (خَمْسِین) را برطرف کرده‌است.

(عدد)

– لَدَیَّ هِکْتَار أَرْضاً. یک هکتار زمین دارم.

– همان‌طور که مشاهده می‌کنید (هکتار) اسم مبهم است و (أَرْضاً) تمییز مفرد است که ابهام (هکتار) را برطرف کرده‌است. (مساحت)

۲. **تمییز جمله یا نسبت:** تمییز جمله یا نسبت، ابهام جمله ماقبل خود را برطرف می‌کند.

✓ تفاوت تمییز جمله یا نسبت با تمییز مفرد در این است که تمییز نسبت می‌تواند نقش دیگری جز نقش تمییز در جمله داشته باشد.

- هُوَ أَكْثَرُ مِنِّي صَبْراً. صبر او بیش‌تر از من است.
- صبراً در این مثال تمییز است و ابهام جمله ماقبل خود را برطرف کرده‌است. (در اصل مبتدا بوده‌است)

✓ **إعراب تمییز:** حکم تمییز از نظر اعراب نصب است. در واقع اعراب تمییز منصوب است.

✓ **تمییز عدد:** دقت داشته باشید تمییز عدد ۳ تا ۱۰ و ۱۰۰ و ۱۰۰۰، در لفظ مجرور است.

- جَاءَ مِائَةُ طَالِبٍ. صد دانش‌آموز آمدند.

✓ **كَمْ و كأيِّن:** این دو کلمه از کمیت‌های مبهم هستند و همیشه نیاز به تمییز دارند.

✓ **انواع كَمْ**

۱. كَم استفهامیه ⟵ تمییز مفرد و منصوب می‌آید.

۲. كَم خبریه ⟵ تمییز مفرد و مجرور، در نقش مضاف‌الیه یا مجرور با حرف جر مِنْ می‌آید.

✓ **كأيِّن:** كأيِّن ⟵ تمییز مفرد و مجرور با مِنْ می‌آید.

- كَمْ دَفْتَراً لَكَ؟ چقدر دفتر داری؟ کم استفهامیه
- كَمْ دَفْتَرٍ لَكَ! چه بسیار دفتر داری! کم خبریه
- كأيِّنْ مِنْ دَفْتَرٍ لَكَ! چه بسیار دفتر داری! كأيِّنْ

✓ معمولاً اسم منصوبی که بعد از اسم تفضیل می‌آید، تمییز است.

✓ ترجمه تمییز: در ترجمه تمییز نسبت از کلماتی چون: از جهت، از نظر، ... استفاده می‌شود.

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «کلک معلّم عربی جامع» و سایت https://lang.b-amooz.com کمک گرفته‌ایم.

به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۱

اینستاگرام: omid_mollakarimi

امید ملاکریمی هستم؛ یه حواس‌پَرتِ متولدِ دههٔ ۶۰ توو تهران! ارزشِ اصلیِ من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایشِ کیفیتِ یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزهٔ آموزش و نویسندگی در رشتهٔ حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیتِ بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دورهٔ کارشناسی‌ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کارِ ثابت هم داشتم که ماهانه یه حقوقِ ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بِدم دستِ آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی‌ارشد و یا حتّی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمندِ سطحِ بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوقِ کارمندیِ خوب نقطهٔ اوجِ آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوقِ ثابتِ خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلّی غرور و کمالِ رضایت از مفید بودنِ خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذاتِ زندگیِ آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوقِ ثابت را به لقایش ببخشم و از اوّل فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاقِ سوزان باید اوّلِ اوّل توو خودِ آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کارِ ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»؛ یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا وَر می‌دارن و تو بدونِ سهمیه عُمراً شانسی نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اوّل فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همهٔ توانم پیش بِرم؛ البته قبلشم از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمکم کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظاراشون رو از من کم کنن. من ریسکِ شیرینِ بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجودِ تمامِ ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جملهٔ یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اوّل برو یه جاسوئیچی برای ماشینی که توو رویاته تهیّه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطّلی، رفتم یک سنجاق‌سینهٔ کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کُت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی بَرام می‌اُومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعتِ کارِ اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگهبانِ مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوهٔ شیرینِ اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مَع العُسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامیِ آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «توووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیتت همه جا بپیچه!»

چشم‌انتظارِ خواندنِ داستانِ موفقیت‌تان هستم!

به **امید** موفقیتِ تو؛ **امید** ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است

به شماره همراه **۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵** درخواستتان را **واتس‌آپ** کنید و لینکِ جزواتِ

قضاوت، سردفتری و وکالت را از من به **رایگان** دریافت کنید!